

کتاب اول تواریخ

مقدمه

کتاب های اول و دوم تواریخ، تکرار مطالبی است که در کتاب های سموئیل و پادشاهان ذکر شده است. اما کتاب های تواریخ بیشتر وقایع یهودا یعنی جنوب سرزمین کنعان را شرح می دهد و دو نکته را که در تاریخ اسرائیل نفوذ داشته اند، برجسته می سازد.

اول، با وجود مصیبت های که بر سلطنت های اسرائیل و یهودا وارد شد، خدا هنوز هم به وعده ای که به آن قوم داده بود، وفادار ماند. او نقشه ای را که برای قوم برگزیده خود داشت توسط آن عده کسانی که در سرزمین یهودا باقی مانده بودند، عملی کرد. برای ثبوت این ادعا، نویسنده کتاب به اجراءات داود و سلیمان، اصلاحات اجتماعی یهوشافاط، حزقیا و یوشیا اشاره می کند و همچنین از مردمی که به خدا وفادار مانده بودند، نام می برد.

دوم، منشاء و قواعد پرستش خدا در عبادتگاه اورشلیم و مخصوصاً وظیفه کاهنان و لایوان را در امور عبادتی شرح می دهد، و با اینکه سلیمان خانه خدا را آباد کرد، اما داود را مؤسس اصلی رسوم مذهبی آن معرفی می کند.

فهرست مندرجات:

نسب نامه: فصل ۱ - ۹

مرگ شائول: فصل ۱۰

حکمرانی داود: فصل ۱۱ - ۲۹

الف: مشکلات و اجراءات: فصل ۱:۱۱ - ۱:۲۲

ب: آمادگی برای تعمیر مجدد خانه خدا: فصل ۲:۲۲ - ۲:۲۹ : ۳۰

اوزال، دِقله، اِیبال، اَبیمائیل، سِبا، اوفیر،
 حویله و یوباب بود.
 ۲۷-۲۴ سلسلهٔ خانوادهٔ سام تا ابراهیم:
 اَرَفکَشاد، شَلح، عِبر، فِلج، رَعو، سِرُوج،
 ناحور، تارح و ابرام (یعنی ابراهیم).

نسل ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۲۵: ۱۲ - ۱۶)

۲۸ ابراهیم دو پسر داشت بنامهای
 اسحاق و اسماعیل. ۲۹-۳۱ نسب نامهٔ آن ها
 قرار ذیل است: پسران اسماعیل: نَبایوت
 (پسر اول)، قیدار، اَدبئیل، مِسام،
 مِشماع، دومه، مسا، حَدَد، تیما، یَطور،
 نافیش و قدمه.
 ۳۲ قَطوره، کنیز ابراهیم، زمران، یُقشان،
 مِدان، مِدیان، یِشباق و سوحا را بدنیا آورد.
 سِبا و دَدان پسران یُقشان بودند. ۳۳ پسران
 مِدیان: عِفَه، عِفر، خنوخ، اَبیداع و
 اَلدَعَه بودند. جمیع اینها پسران قَطوره
 بودند.

۳۴ اسحاق، فرزند ابراهیم، دو پسر داشت
 بنامهای عیسو و اسرائیل. ۳۵ پسران عیسو:
 اَلیفاز، رَعوئیل، یَعوش، یَعلام و قورح.
 ۳۶ پسران اَلیفاز: تیمان، اُومار، صَفی،
 جَعتام، قناز، تَمناع و عَمالِیق. ۳۷ پسران
 رَعوئیل: نَحَت، زَرَح، شمه و مِزَه.

باشندگان اصلی ادوم

(همچنین در پیدایش ۳۶: ۲۰ - ۳۰)

۳۸ پسران سعیر: لوتان، شوبال، صبعون،
 عَنه، دیشون، ایزرو و دیشان. ۳۹ حوری و هومام
 پسران لوتان بودند و خواهر لوتان تَمناع نام
 داشت. ۴۰ پسران شوبال: عَلیان، مناحت،

نسب نامهٔ اولادهٔ آدم تا ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۵: ۱ - ۳۲؛

۱: ۱۰ - ۱: ۳۲؛ ۱۱: ۱۰ - ۲۶)

۴۰-۱ آدم پدر شیت، شیت پدر انوش،
 انوش پدر قینان، قینان پدر مهللئیل،
 مهللئیل پدر یارد، یارد پدر خنوخ، خنوخ
 پدر متوشالغ، متوشالغ پدر لَمک،
 لَمک پدر نوح و نوح پدر سام و حام و
 یافت بود.

۵ پسران یافت: جومر، ماجوج، مادای،
 یاوان، توبال، ماشیک و تیراس. ۶ پسران
 جومر: اَشکناز، رِیفات و تُجَرَمَه. ۷ پسران
 یاوان: اَلِیْشَه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

۸ پسران حام: کُوش، مِسرَیْم، فُوت و
 کَنعان. ۹ پسران کُوش: سِبا، حویله، سبتا،
 رَعَمه، سَبْتِکا و دَدان. ۱۰ کُوش همچنین
 پدر یَمرود بود که یکی از قهرمانان
 روی زمین شد. ۱۱-۱۲ پسران مِسرَیْم:
 لُودیم، عَنامیم، اَهابیم، نِفْتُوح، فُتروسیم،
 کِسلوَحیم (جد فلسطینی ها) و کِفتوریم
 بود. ۱۳-۱۶ کَنعان پدر صیدون (پسر
 اول)، حَت، یبوسی، اُموری، جرجاشی،
 حوی، عرقی، سینی، اروادی، صَماری و
 حَماتی بود.

۱۷ پسران سام: عیلام، آشور، اَرَفکَشاد،
 لُود، ارام، عوص، حول، جاتر و ماشیک
 بود. ۱۸ اَرَفکَشاد پدر شَلح و شَلح پدر عِبر
 بود. ۱۹ عِبر دو پسر داشت. یکی از آن ها
 فِلج بود که در دوران زندگی او مردم روی
 زمین به شعبات مختلف تقسیم شدند، و
 دیگری یَقطان نام داشت. ۲۰-۲۳ یَقطان پدر
 اَلْمُوداد، شِلِف، خزر موت، یارح، هدورام،

اولاده یعقوب که به نام اسرائیل معروف بود

۲ اینها فرزندان یعقوب هستند: رؤبین، شمعون، لای، یهودا، ایساکار، زبولون، دان، یوسف، بنیامین، نفتالی، جاد و آشیر.

۳ عیر، اونان و شیشه پسران یهودا بودند که زنش، بشوع کنعانی دنیا آورد. عیر، پسر اول یهودا که چون یک شخص شریر بود خداوند او راکشت. ۴ بیوه عیر و یهودا صاحب دو پسر بنامهای فارص و زرح شدند، بنابراین، یهودا دارای پنج پسر بود. ۵ جزرون و حامول پسران فارص بودند. ۶ زرح دارای پنج پسر بنامهای زمی، ایتان، هیمان، گلکول و دارع بود. ۷ عاکار، پسر گرمی، اشیائی را که وقف خداوند شده بودند برای خود نگهداشت و در نتیجه مصیبت بزرگی بر سر مردم اسرائیل آمد؛ ۸ و عزریا پسر ایتان بود.

۹ یرحمئیل، رام و کلوبای پسران جزرون بودند. ۱۰ رام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون، رئیس قبیله یهودا بود. ۱۱ نحشون پدر سلما و سلما پدر بوغز بود. ۱۲ بوغز پدر عوبید و عوبید پدر پسی بود. ۱۳ اولین پسر پسی ایاب، دومی ایناداب، سومی شمعی، ۱۴ چهارمی ننتئیل، پنجمی ردای، ۱۵ ششمی اوصم و هفتمی داود بود. ۱۶ خواهران شان زرویه و اییجایل بودند. زرویه سه پسر بنامهای ابیشای، یوآب و عسائیل داشت. ۱۷ اییجایل عماسا را دنیا آورد و پدر عماسا، یتیر اسماعیلی بود.

عیال، شفی و اونام. آیه و عته پسران صبعون بودند. ۴۱ عته پدر دیشون و دیشون جد خانواده های حرمان، اشبان، یتران و کران بود. ۴۲ بلهان، زعون و یعقان پسران ایزر، عوص و اران پسران دیشان بودند.

پادشاهان ادوم

(همچنین در پیدایش ۳۶: ۳۱ - ۴۳)

۴۳ اینها نامهای پادشاهانی هستند که پیش از آنکه سلطنتی در اسرائیل تشکیل شود، در سرزمین ادوم حکمرانی می کردند: یالغ، پسر بعور که در شهر دِنهابه سکونت داشت. ۴۴ بعد از آنکه یالغ فوت کرد، یوآب، پسر زرح جانشین او شد. ۴۵ بعد از یوآب حوشام، از سرزمین تیمانی بجای او به سلطنت رسید. ۴۶ پس از وفات حوشام، هدد پسر یداد که مدیان را در کشور موآب شکست داد، بر تخت سلطنت نشست. پایتخت او شهر عویت بود. ۴۷ وقتی هدد درگذشت، سمله از شهر مسریقه پادشاه شد. ۴۸ پس از مرگ سمله، شائول از رحوبوت، شهر ساحلی دریای فرات، جانشین او شد. ۴۹ بعد از وفات شائول بعل حانان، پسر عکبور بجای او بر تخت شاهی نشست. ۵۰ بعد از آنکه بعل حانان مُرد، بعوض او هدد پادشاه شد. پایتخت او شهر فاعو و نام زنش مهیتئیل، دختر مطرد و نواسه میذهب بود. ۵۱ بعد از مدتی هدد هم فوت کرد.

امرای ادوم اینها بودند: امیر تمناع، امیر آکئه، امیر یتیت، ۵۲ امیر اهلولیبامه، امیر ایله، امیر فینون، ۵۳ امیر قزاز، امیر مبسار، ۵۴ امیر مجدئیل و امیر عیرام.

داشت بنامهای یتر و یوناتان. یتر بی اولاد مُرد. ۳۳ فالت و زازا پسران یوناتان بودند. اشخاص نامبرده اولادۀ یَرَحْمِئیل بودند. ۳۴ شیشان پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود. او یک غلام مصری داشت که نام او یرحاع بود. ۳۵ شیشان دختر خود را به یرحاع داد و یرحاع دارای پسری شد بنام عَتای. ۳۶ عَتای پدر ناتان، ناتان پدر زاباد، ۳۷ زاباد پدر اَفلال، اَفلال پدر عوبید، ۳۸ عوبید پدر بیهُو، بیهُو پدر عَزْرِیا، ۳۹ عَزْرِیا پدر حاکز، حاکز پدر اَلعاسه، ۴۰ اَلعاسه پدر سِسمای، سِسمای پدر شلوم، ۴۱ شلوم پدر یَقْمِیا و یَقْمِیا پدر الیشع بود.

نسل دیگر کالیب

۴۲ پسران کالیب، برادر یَرَحْمِئیل: پسر اول او میشاع پدر زریف بود و ماریشه پدر جبرون بود. ۴۳ قورَح، تفوح، راقم و شَمع پسران جبرون بودند. ۴۴ شَمع پدر راحم، راحم پدر یُرَقعام و راقم پدر شمای بود. ۴۵ ماعون پسر شمای و بیت صور پسر ماعون بود. ۴۶ عیفه، کنیز کالیب، حاران، موزا و جازر را بدنیا آورد. ۴۷ راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیفه و شَعف پسران یهدای بودند. ۴۸ معکه، کنیز دیگر کالیب، شابر و تِرَحْنَه را بدنیا آورد. ۴۹ او همچنین مادر شَعف، پدر مَدَمْنَه، شوا، پدر مَکبِینا و پدر جِبعا بود و کالیب یک دختر هم بنام عَکسه داشت. ۵۰ اشخاص نامبرده اولادۀ کالیب بودند. فرزندان حور، پسر اول افراته اینها بودند: شوبال، پدر قریت یعاریم، ۵۱ سلما پدر بیت لحم و حاریف پدر بیت جادر. ۵۲ اولادۀ دیگر شوبال، پدر قریت یعاریم،

نسل جزرون

۱۸ کالیب، پسر جزرون از دو زن خود، عَزوبه و یَرِیعوت دارای سه پسر بنامهای یَشْر، شوباب و اَرْدُون شد. ۱۹ وقتی عَزوبه مُرد، کالیب با افرات عروسی کرد و افرات حور را بدنیا آورد. ۲۰ حور پدر اوری و اوری پدر بزل ثیل بود. ۲۱ بعد جزرون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر عروسی کرد و از او صاحب یک پسری بنام سَجوب شد (ماخیر پدر جلعاد بود). ۲۲ سَجوب پدر یایر بود. یایر بیست و سه شهر را در سرزمین جلعاد اداره می کرد، ۲۳ اما جشور و ارام شهر خوب - یایر را با شهر قنات و شصت دهات اطراف آن تصرف کردند. ساکنان این شهرها و دهات همه اولادۀ ماخیر، پدر جلعاد بودند. ۲۴ بعد از وفات جزرون در کالیب افراته، آبیّه زن جزرون، اَشْخُور، پدر تَقوع را بدنیا آورد.

نسل یَرَحْمِئیل

۲۵ اشخاص ذیل فرزندان یَرَحْمِئیل، پسر اول جزرون بودند: رام (پسر اول)، بوئَه، اَوْرَن، اَوْصَم و آخیا. ۲۶ یَرَحْمِئیل یک زن دیگر هم بنام عطاره داشت و او مادر اُونام بود. ۲۷ مَعس، یامین و عاقِر پسران رام، ۲۸ شمای و یاداع پسران اُونام و ناداب و آبیشور پسران شمای بودند. ۲۹ نام زن آبیشور آبِیحائیل بود و او احبان و مَولید را بدنیا آورد. ۳۰ سَلَد و اَفایم پسران ناداب بودند. سَلَد بی اولاد از دنیا رفت. ۳۱ یشعی پسر اَفایم، شیشان پسر یشعی و اَحْلاّی پسر شیشان بود. ۳۲ یاداع، برادر شمای دو پسر

دیگر هم از کنیزان خود داشت. او همچنین دارای یک دختر بنام تامار بود.

خانواده سلیمان

۱۰ سلسلهٔ اولادهٔ سلیمان قرار ذیل است:
 رُحبعام، آپیا، آسا، یَهُوشافاط، ۱۱ یورام،
 اخزیا، یوآش، ۱۲ اَمَسیا، عَزَریا، یوتام،
 ۱۳ آحاز، حزقیاء، مَنَسّی، ۱۴ آمون، یوشیا.
 ۱۵ پسران یوشیا: اولی یوحنانان، دومی
 یهوایقیم، سومی زدقیه و چهارمی شلوم.
 ۱۶ اولادهٔ یهوایقیم: یکنیا و پسر او زدقیه؛
 نسل یهوایکین پادشاه.

۱۷ اولادهٔ یکنیا که در دوران اسارت
 او بدنیآ آمدند: آشیر و پسر او، شالیتیل،
 ۱۸ مَلکیرام، فدایا، شَنازَر، یَقَمیا، هوشامع
 و نَدَبیا. ۱۹ پسران فدایا: زَرُبابل و
 شمعی. پسران زَرُبابل: مِشلام و حَننیا
 و خواهر شان، شلومیت. ۲۰ پنج پسر
 دیگر او حشوبه، اوهل، بَرخیا، حَسَدیا و
 یُوشَب حَسَد بودند.

۲۱ اولادهٔ حَننیا: فلتیا و اشعیا. پسر رفایا،
 پسر ارنان، پسر عوبدیا، پسر شِگنیا
 ۲۲ و شَمعیه پسر شِگنیا. شش پسر شَمعیه:
 حطوش، یجال، باریح، نَعِریا و شافاط
 بودند. ۲۳ پسران نَعِریا: اَلیوعینای، حَزقیاء،
 و عزریقام بودند. ۲۴ پسران اَلیوعینای:
 هودایا، اَلیاشیب، فَلَایا، عَقوب، یُوحانان،
 دَلایا و عَنانی، جمله هفت نفر بودند.

اولادهٔ یهودا

۴ پسران یهودا: فارَص، جزرون،
 کَرَمی، حور و شوبال. ۲ رایه، پسر
 شوبال پدر یَحَت و یَحَت پدر اَخومای

هَزَواه و نصف منوحوت بودند. ۵۳ قبایل
 قریت یعاریم اینها بودند. یتریان، فُوتیان،
 شوماتیان، مِشراعیان (از اینها خانواده های
 صارعاتیان و اِشطاؤلیان بوجود آمدند).
 ۵۴ اولادهٔ سَلما: بیت لحم، نطوفاتی ها،
 عتروت بیت یوآب، نصف مانتحیتان و
 زُرعیان. ۵۵ قبایلی که در کتابت و نویسندگی
 مهارت داشتند و در یعییز زندگی می کردند
 تیرعاتیان، شمععاتیان و سوکاتیان بودند.
 اینها مردمان قینانی و به اولادهٔ حَمَت،
 مؤسس خانوادهٔ ریکاب رابطه داشتند.

خانواده داود

۳ اینها پسران داود بودند که در
 جبرون بدنیآ آمدند: اَمُون، پسر
 اول او که مادرش اَخینوعم یزرعیلی بود،
 دومی دانیال پسر اَبیجائیل کَرَملی، ۲ سومی
 اَبشالوم پسر مَعکه، دختر تَلَمی پادشاه
 جشور، چهارمی اَدونیا، پسر حَجیت،
 ۳ پنجمی شَفَطیا پسر اَبیطال و ششمی
 یترعام پسر عَجَله بود. ۴ این شش پسر او
 در جبرون، جائیکه مدت هفت سال و
 شش ماه سلطنت کرد، تولد شدند. بعد به
 اورشلیم مهاجرت نمود و در آنجا مدت
 سی و سه سال دیگر پادشاهی کرد. ۵ در
 دوران اقامتش در اورشلیم دارای پسران
 دیگر هم شد که چهار نفر آن ها را بَتَشَبیح،
 دختر عَمی ثیل بدنیآ آورد. نامهای آن ها
 شَمعی، شوباب، ناتان و سلیمان بودند.
 ۶ و نه نفر دیگر آن ها اَبیحار، اَلیشوع،
 اَلیفالط، ۷ نوجه، نَفج، یافیع، ۸ اَلیشمع،
 اَلیاداع و اَلیفَلط نام داشتند. ۹ همهٔ اینها
 پسران داود بودند. بغیر از آن ها پسران

^{۱۶}زیف، زیفه، تیریا و آسری ئیل پسران یَهْلَئیل بودند.

^{۱۷}یتر، مرد، عافر و یالون پسران عِزره بودند. مرد با دختر فرعون به نام بته ازدواج کرد و صاحب یک دختر بنام مریم و دو پسر به نامهای شَمای و یَشبع (پدر اَشْتَموع) شد. ^{۱۸}مرد از زن یهودی خود هم سه پسر داشت بنامهای یارد، پدر جَدور، جابر، پدر سوکوه و یَقوتیئیل، پدر زانوح.

^{۱۹}زن هودیه خواهر نَحَم بود. یکی از پسران او پدر قَعیلَه جرمی و دیگری پدر اَشْتَموع مَعکاتی بود.

^{۲۰}آمُون، رنه، بنحانان و تیلون پسران شیمون بودند.

زوحیت و بِنزوحیت پسران یَشعی بودند.

^{۲۱}پسران شیله (پسر یهودا): عیر پدر

لیکه، لَعده پدر مریشه و جد قبایل

بافندگان کتان بود که در بیت اَشْبیع

زندگی می کردند. ^{۲۲}یوقیم و باشندگان شهر

کوزیبا، یوآش و ساراف، حکمران موآب

که بعد به یشوبی لِحَم برگشت. (تمام

اینها از گزارشهای قدیم بجا مانده اند.)

^{۲۳}تمام این مردم کوزه گرانی بودند که در

نتاعیم و جدیره سکونت داشتند و برای

پادشاه کار می کردند.

اولاده شَمعون

^{۲۴}نموئیل، یامین، یاریب، زَرَح و شائول

پسران شمعون بودند. ^{۲۵}شلوم، پسر شائول،

مِسام نواسه و مِشماع کواسه اش بود.

^{۲۶}اولاده مِشماع: حمویل پسر، زکور نواسه

و شِمعی کواسه اش بود. ^{۲۷}شِمعی شانزده

و لاهَد بود و اینها به خانواده های صَرَعاتیان تعلق داشتند.

^۳پسران عِیطام: یزرعیل، یَشما، یَدباش و

دخترش هَسلفونی بود. ^۴فَنوئیل پدر جَدور

و عازَر پدر خَوشه بود. اینها اولاده حور،

پسر اول افراته، پدر بیت لحم بودند.

^۵اَشحور، پدر تَقوع دو زن داشت

بنامهای حَلا و نَعه. ^۶نَعه مادر اَحزام،

حافر، تِیمانی و اَحشطاری بود. ^۷صَرَت،

صوحر، آتَنان، ^۸و قوس پسران حَلا بودند.

قوس پدر عانوب و صوبیه و جد قبیلَه

اَحرحیل، پسر هازم بود.

^۹یعییز محترم تر از دیگر برادران خود

بود. مادرش او را یعییز (یعنی درد) نامید

و گفت: «من او را با درد و غم دنیا

آوردم.» ^{۱۰}اما یعییز بحضور خدای اسرائیل

دعا نموده گفت: «ای خداوند، مرا برکت

بده و ساحه ملک مرا وسیع گردان. دست

تو همراه من باشد و مرا بلا دور نگه دار

تا رنج نکشم.» و خدا هم هرآنچه را که

او خواست برایش عطا فرمود.

^{۱۱}کَلوب، برادر شوحه، پدر مَحیر

و مَحیر پدر اَشْتون بود. ^{۱۲}اَشْتون پدر

بیت رافا، فاسیح و تَجنه، و تَجنه پدر

عیرناحاش بود. اینها از اهالی ریفه بودند.

^{۱۳}عَتْنیئیل و سَرایا پسران قناز بودند.

عَتْنیئیل پدر حَتاب، ^{۱۴}مَعونوتای پدر عُفره،

سَرایا پدر یُوآب و یُوآب وادی صنعتگران

را بنا کرد و همه هنرمندان ماهر در آنجا

سکونت داشتند.

^{۱۵}کالیب، پسر یَفنه دارای سه پسر

بنامهای عیر، ایله و ناعم بود و ایله

پدر قناز بود.

پسر و شش دختر داشت، اما برادرانش فرزندان زیاد نداشتند. بنابراین، نفوس قبیله‌شان کمتر از نفوس قبیله یهودا بود. ۲۸ آن‌ها در شهرهای بئر شبع، مولاده، خزر شوعل، ۲۹ بلهه، عاصم، تولاد، ۳۰ یتوئیل، حرمه، صقلع، ۳۱ بیت مرکبوت، خزر سوسیم، بیت برئی و شعرایم سکونت داشتند. این شهرها تا دوران سلطنت داود در اختیار شان بودند. ۳۲ پنج قریه اطراف شان عیظام، عین، رمون، توکن و عاشان بودند. ۳۳ بعضی از این دهات تا بعل دور بودند. همه گزارشات احوال خانواده‌ها و جاهای سکونت شان در نسب نامه‌های شان ثبت شده است.

اولاده رؤین

۵ رؤین پسر اول اسرائیل بود، اما بخاطریکه یکی از زنان پدر خود را بی عصمت ساخت، از حقی که بعنوان پسر اول داشت محروم گردید و آن حق به یکی از فرزندان یوسف، پسر اسرائیل داده شد. بنابراین، نام او بعنوان پسر اول شامل نسب نامه نیست. هر چند آن حق به یوسف داده شد، ۲ اما یهودا از بین همه قبایل، یک قبیله نیرومند گردید و از آن یک پادشاه بوجود آمد. ۳ پسران رؤین، فرزند اول اسرائیل اینها بودند: حنوک، فلو، جزرون و گرمی.

۴ اولاده یوئیل: پسرش شمعیه، نواسه اش جوج و کواسه اش شمعی بود. ۵ پسر شمعی میکا، نواسه اش رایه و کواسه اش بعل بود. ۶ پسر بعل، بیره بود که تلغت فلناسر، پادشاه او را به اسارت برد. او رهبر قبیله رؤین بود.

۷-۸ اینها خویشاوندان او هستند که رهبران قبیله بودند و شامل فهرست نسب نامه شدند: یعی ئیل، زکریا، بآلع (پسر عزاز، نواسه شمع، کواسه یوئیل).

۳۴ مشوباب، یملیک، یوشه (پسر امصیا)، ۳۵ یوئیل، یهوهو (پسر یوشبیا، نواسه سرایا، کواسه عسی ئیل)، ۳۶ الیوعینای، یعکوبه، یشوحایا، عسایا، عدیئیل، یسیمی ئیل، بنایا، ۳۷ و زیزا (پسر شفعی، پسر الون، پسر یدایا، پسر شمیری، پسر شمعیه). ۳۸ اشخاص نامبرده رؤسای قبایل بودند. چون تعداد خانواده‌های شان زیاد شدند، ۳۹ بنابراین، برای یافتن چراگاه جهت رمه و گله خود تا حدود جدور و شرق وادی پیش رفتند. ۴۰ در نتیجه، چراگاه‌های خوب و سرسبز یافتند و آنجا یک سرزمین وسیع و جای ایمن و آرام برای سکونت شان هم بود. پیش از آن، مردم حام در آنجا زندگی می‌کردند.

۴۱ اشخاص مذکور در زمان سلطنت حزقیا، پادشاه یهودا به آنجا آمدند. ساکنین آنجا را که معونی‌ها بودند، با خیمه‌ها و خانه‌های شان از بین بردند

یطور، نافیش و نوداب جنگیدند. چون به خدا ایمان داشتند، در حین جنگ بحضور او زاری کردند و از او کمک خواستند. خدا دعای شان را قبول فرمود و آن‌ها بر دشمن غلبه یافتند و هاجری‌ها و متحدین شان تسلیم شدند.^{۱۱} در نتیجه پنجاه هزار شتر، دوصد و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ هاجری‌ها را به دست آوردند و همچنین یکصد هزار نفر شان را اسیر گرفتند.^{۱۲} بسیاری از مردم آن‌ها را کشتند، زیرا آن جنگ، جنگ خدا بود و آن‌ها تا زمان تبعید در آنجا بسر بردند.

نیم قبیلهٔ مَنَسّی

^{۱۳} نفوس نیم قبیلهٔ مَنَسّی زیاد بود. جای سکونت آن‌ها از باشان تا بعلِ جرمون، سنبر و کوه جرمون وسعت داشت.^{۱۴} رؤسای خانواده‌های شان اشخاص ذیل بودند: عافر، یشعی، آلّی ئیل، عَزْرئیل، ارمیا، هودویا و یحدی ئیل. همهٔ اینها رهبران جنگجو، شجاع و مشهور خانواده‌های خود بودند.^{۱۵} آن‌ها در مقابل خدای اجداد خود گناه کردند. بتهای مردم آن سرزمین را که خداوند از سر راه شان محو کرده بود، می‌پرستیدند.^{۱۶} بنابراین، خداوند سبب شد که فول، پادشاه آشور (مشهور به تَعَلَّتْ فِلنَاسِر) به کشور شان حمله کند و مردم قبیلهٔ رُوبین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسّی را به حَلَح، خابور، هارا و دریای جوزان به اسارت ببرد. آن‌ها تا به امروز در آنجا باقی ماندند.

اینها در عروعر و تا نبو و بعل معون^۹ و بطرف شرق تا مدخل بیابان که تا دریای فرات پراکنده بودند، زیرا رمه و گلّه شان در سرزمین جلعاد بسیار زیاد شدند.^{۱۰} در دوران سلطنت شائول با هاجری‌ها جنگیدند و آن‌ها را شکست داده مُلک و جای آن‌ها را در سرزمین جلعاد اشغال کردند.

اولادهٔ جاد

^{۱۱} قبیلهٔ جاد در همسایگی قبیلهٔ رُوبین، در سرزمین باشان و تا سلخه زندگی می‌کردند.^{۱۲} مهمترین شخصیت قبیلهٔ شان یوئیل و بعد از او شافام، یعنای و شافاط در باشان بودند.^{۱۳} اعضای دیگر قبیله به هفت خانوادهٔ ذیل تعلق داشتند: میکائیل، مَسْلَام، شَبَع، یورای، یَعکان، زیع و عِبر.^{۱۴} اینها اولادهٔ اَبِحائیل پسر حوری، پسر یاروح، پسر جلعاد، پسر میکائیل، پسر یشیشای، پسر یحدو و پسر بوز بودند.^{۱۵} آخی پسر عبدئیل، نواسهٔ جونی رئیس قبیله بود.^{۱۶} این مردم جلعاد و اطراف آنرا در سرزمین باشان و همچنین چراگاه‌های وسیع شارون را در اختیار خود داشتند.^{۱۷} نامهای آن‌ها با نسب نامهٔ شان در زمان سلطنت یَزیرعام، پادشاه اسرائیل ثبت دفتر شده‌اند.

سپاه قبایل شرقی

^{۱۸} قبایل رُوبین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسّی چهل و چهار هزار و هفتصد و شصت نفر جنگجویان دلاور داشتند که همگی مجهز با سپر و شمشیر و تیراندازان ماهر و آزموده بودند.^{۱۹-۲۰} آن‌ها با هاجری‌ها،

اولاده لاوی

۶

اینها نامهای پسران لاوی هستند: جرشون، قهات و مراری. ۲ قهات چهار پسر بنامهای عمرام، یزهار، جبرون و عزی ئیل داشت. ۳ هارون، موسی و مریم فرزندان عمرام بودند. ناداب، ابیهو، آلیعازار و ایتامار پسران هارون بودند. ۴ آلیعازار پدر فنیحاس، فنیحاس پدر ابیشوع، ۵ ابیشوع پدر بقی، بقی پدر عزی، ۶ عزی پدر زرحیا، زرحیا پدر مرایوت، ۷ مرایوت پدر امریا، امریا پدر اخیطوب، ۸ اخیطوب پدر صادوق، صادوق پدر اخیمعص، ۹ اخیمعص پدر عزریا، عزریا پدر یوحانان، ۱۰ یوحانان پدر عزریا (عزریا در عبادتگاهی که سلیمان در اورشلیم آباد کرد، کاهن بود)، ۱۱ عزریا پدر امریا، امریا پدر اخیطوب، ۱۲ اخیطوب پدر صادوق، صادوق پدر شلوم، ۱۳ شلوم پدر حلقیا، حلقیا پدر عزریا، ۱۴ عزریا پدر سرایا و سرایا پدر یهوصادق بود. ۱۵ زمانیکه خداوند مردم یهودا را به دست نبوکدنزر اسیر ساخت، یهوصادق تبعید شد.

سایر اولاده لاوی

۱۶ قبلاً ذکر شد که لاوی سه پسر بنامهای جرشوم، قهات و مراری داشت و هر کدام آن‌ها از خود دارای پسران بود. ۱۷ جرشوم پدر لبنی و شمعی بود. ۱۸ عمرام، یزهار، جبرون و عزی ئیل پسران قهات، ۱۹ محلی و موشی پسران مراری بودند.

اینها اولاده لاوی، نسل به نسل، می باشند:

۲۰ اولاده جرشوم به ترتیب اینها بودند: لبنی، یخت، زمه، ۲۱ یواخ، عدو، زرح و یاترای.

۲۲ اولاده قهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب، قورح، آسیر، ۲۳ القانه، آبیاساف، آسیر، ۲۴ تحت، اوری ئیل، عزی و شاول. ۲۵ القانه دو پسر داشت: عماسای و اخیموت. ۲۶ اولاده اخیموت به ترتیب اینها بودند: القانه، صوفای، تحت، ۲۷ ایلب، پروح و القانه.

۲۸ پسران سموئیل: اولی یوئیل و دومی آیا.

۲۹ اولاده مراری به ترتیب اینها بودند: محلی، لبنی، شمعی، غزه، ۳۰ شمعیه، هجیا و عسایا.

نوازندگان عبادتگاه

۳۱ بعد از آنکه صندوق پیمان خداوند در عبادتگاه قرار داده شد، داود پادشاه این اشخاص را بحیث نوازندگان در عبادتگاه خداوند تعیین نمود. ۳۲ تا وقتی که سلیمان عبادتگاه خداوند را در اورشلیم آباد کرد، آن‌ها در خیمه حضور خداوند مصروف سرودخوانی بودند. ۳۳ اینها کسانی هستند که همراه با پسران خود آن وظیفه را بدوش داشتند:

هیمن رهبر گروه نوازندگان از خانواده قهات بود. نسب نامه او که از پدرش یوئیل به جدش اسرائیل می رسد عبارت بود از: هیمن، یوئیل، سموئیل، ۳۴ القانه،

جای سکونت لایوان

اولادۀ هارون، از خانواده قَهات، اولین گروهی بودند که قرعه بنام شان اصابت کرد^{۵۵} و شهر جبرون، در سرزمین یهودا و چراگاه های اطراف آن به ایشان تعلق گرفت.^{۵۶} اما زمینهای اطراف آن شهر با دهات آن ها به کالیب پسر یَفنه داده شدند.^{۵۷} اولادۀ هارون این شهرهایی را که بنام پناهگاه یاد می شدند، با دهات اطراف آن ها به دست آوردند: جبرون، لِبْنَه، یتیر، اَشْتَموع،^{۵۸} حیلین، دَبیر،^{۵۹} عاشان، بیت شمس،^{۶۰} همچنین شهرهای جَبع، عَکَمَت و عناتوت با دهات اطراف آن ها که مربوط قبیله بنیامین بودند، نیز به آن ها داده شدند که جمله سیزده شهر بودند.^{۶۱} ده شهر دیگر را در نیم قبیله مَنَسی برای سایر خانواده قَهات بحکم قرعه دادند.

^{۶۲} به خانواده های قبیله جرشوم سیزده شهر را در قبایل ایسسکار، آشیر، نَفتالی و نیم قبیله مَنَسی در باشان تعیین کردند.

^{۶۳} به خانواده های مَراری در سرزمین جاد و زبولون دوازده شهر را به حکم قرعه دادند.^{۶۴} به این ترتیب، مردم اسرائیل شهرهای نامبرده را با دهات اطراف آن ها برای لایوان تعیین کردند.

^{۶۵} برعلاوه، شهرهایی را با دهات اطراف شان در قبایل یهودا، شمعون و بنیامین همان طوریکه ذکر شد، به لایوان به حکم قرعه دادند.

^{۶۶} بعضی از خانواده های قَهات شهرهایی را با دهات اطراف آن ها در سرزمین افرایم به دست آوردند^{۶۷} که

پروحم، آلی ئیل، نوح،^{۳۵} صوف، اَلقانه، مَهت، عَماسای،^{۳۶} اَلقانه، یوئیل، عَزْرِیا، سَفْنِیا،^{۳۷} تَحْت، اَسیر، اَبیآساف، قورح،^{۳۸} یزار، قَهات، لاوی و اسرائیل.

^{۳۹} آساف خویشاوند هیمان، معاون اول او بود و به دست راست او می ایستاد. سلسله نسب او به لاوی می رسد و اسمای شان اینها بودند: آساف، بَرکیا، شِمعی،^{۴۰} میکائیل، بَعسیا، مَلکیا،^{۴۱} اَنْتی، زَرَح، عَدایا،^{۴۲} ایتان، زِمه، شِمعی،^{۴۳} یَحْت، جرشوم و لاوی.

^{۴۴} ایتان معاون دوم هیمان و منسوب به خانواده مَراری بود که به دست چپ هیمان می ایستاد. سلسله نسب او به لاوی می رسد و نامهای شان قرار ذیل اند: ایتان، قِشی، عَبدی، مَلوک،^{۴۵} حَشَبِیا، اَمَسیا، حَلقیا،^{۴۶} اَمَسی، بانی، شامِر،^{۴۷} مَحلی، موشی، مَراری و لاوی.

^{۴۸} سایر لایوان به وظایف مختلف در عبادتگاه خداوند خدمت می کردند.

اولادۀ هارون

^{۴۹} مسئولیت هارون و اولاده اش تقدیم قربانی و دودکردن خوشبوئی برای کفاره گناهان مردم اسرائیل بود و مطابق احکامی که موسی به امر خداوند به آن ها داده بود، اجرای وظیفه می کردند. علاوه بر آن، کارهای مربوطه قدس الاقداس هم بدوش آن ها بودند.

^{۵۰} اینها نامهای اولادۀ هارون هستند: اَلیعازار، فَنیحاس، اَبیشوع،^{۵۱} بقی، عَزْری، زَرَحیا،^{۵۲} مَریوت، اَمَریا، اَخیطوب،^{۵۳} صادوق و اخیمعص.

اولادهٔ شان در زمان پادشاهی داود سی و شش هزار نفر بود، زیرا هر پنج نفر شان زنان و فرزندان زیاد داشتند.^۵ جملهٔ مردانی که آماده برای جنگ بودند به هشتاد و هفت هزار نفر می رسید و همه مردان جنگجو بودند و در نسب نامه شامل اند.

اولادهٔ بنیامین

^۶بَالَع، باکر و یدیعئیل سه پسر بنیامین بودند.^۷ اَصْبُون، عَزَى، عَزَى ثیل یریموت و عیری پنج پسر بَالَع بودند و قراریکه در نسب نامهٔ شان ثبت است، همگی رؤسای خانواده، مردان نیرومند و دلاور و رهبران یک سپاه بیست و دو هزار و سی و چهار نفری بودند.^۸ زَمیره، یُوَعاش، اَلِیعازار، اَلِیوعینای، عُمَری، یریموت، اَبیا، عَناتوت و علامت پسران باکر بودند.^۹ از جملهٔ اولادهٔ آن ها که در نسب نامهٔ شان ثبت است، بیست و دو هزار و دو صد نفر شان اشخاص دلاور و جنگجو بودند و سرکردگی آن ها را رؤسای خانواده ها بعهده داشتند.^{۱۰} بِلهان پسر یدیعئیل بود و یعیش، بنیامین، اِیهود، کِنعنه، زیتان، ترشیش و آخیشاخر پسران بِلهان بودند.^{۱۱} پسران یدیعئیل رؤسای خانواده و از جملهٔ اولادهٔ آن ها هفده هزار و دو صد مردان جنگی، شجاع و آماده برای جنگ بودند.^{۱۲} شُفیم و حُفیم پسران عیر و حشیم پسر احیر بود.

اولادهٔ نفتالی

^{۱۳}اِحصیئیل، جونی، یزر و شلوم پسران نفتالی بودند. مادر شان بِلَهه نام داشت.

عبارت بودند از شکیم، شهر پناهگاه در کوهستان افرایم، جازر،^{۱۴} یَمععام، بیت حورون،^{۱۵} ایلون و جت رمون.^{۱۶} از نصف قبیلهٔ مَنَسی شهرهای عانیر و بلعام را به بقیهٔ خانوادهٔ قَهات دادند.^{۱۷} به اولادهٔ جرشوم شهر جولان را در باشان که مربوط به نصف قبیلهٔ مَنَسی بود و همچنین شهر عَشتاروت را با دهات اطراف آن ها دادند.^{۱۸} از قبیلهٔ ایسسکار قَادش، دَبَره،^{۱۹} راموت، عانیم،^{۲۰} از قبیلهٔ اَشیر مِشال، عَبدون،^{۲۱} حقوق و رِحوب،^{۲۲} از قبیلهٔ نفتالی قَادش (در جلیل)، حمون و قِریتایم را با دهات اطراف آن ها به اولادهٔ جرشوم تعیین کردند.^{۲۳} به بقیهٔ اولادهٔ مَراری این شهرها را با دهات اطراف شان دادند: از قبیلهٔ زبولون رِمونو و تابور؛^{۲۴} از قبیلهٔ رُوبین در شرق دریای اُردن، مقابل اریحا: شهر بیابانی باصر، یَهصه،^{۲۵} قَدیموت و مِیْفَعه؛^{۲۶} از قبیلهٔ جاد: راموت (در ناحیهٔ جلعاد)، محنایم،^{۲۷} حِشبون و یعزیر با دهات اطراف آن ها.

اولادهٔ ایسسکار

ایسسکار چهار پسر داشت بنامهای **تولاع، قُوَه، یاشوب و شمرون.**^۱ عَزَى، رَفایا، یری ثیل، یَحمای، یِسام و سموئیل پسران تولاع و همگی رؤسای خانواده و مردان دلاور زمان خود بودند. در دوران سلطنت داود تعداد شان به بیست و دو هزار و ششصد نفر می رسید.^۲ یِزرحیا پسر عَزَى بود و از جملهٔ پنج پسر یِزرحیا میکائیل، عوبدیا، یوئیل و یشیه رؤسای خانواده های خود بودند.^۳ تعداد

راشَف پدر تالَح، تالَح پدر تاحَن، تاحَن پدر لادان، لادان پدر عمیهود، عمیهود پدر الیشمع، الیشمع پدر نون و نون پدر یهوشوع بود.

^{۲۸}ملک و جای سکونت آن ها بیت ئیل و دهات اطراف آن، نَعْران در شرق، جازِر، شکیم و غزه با دهات اطراف آن ها در غرب بودند. ^{۲۹}در امتداد سرحد قبیله مَنَسّی، در شهرهای بیت شان، تَعَنَک، مِجَدو، دور و دهات اطراف آن ها اولاده یوسف، پسر اسرائیل زندگی می کردند.

اولاده اشیر

^{۳۰}یمنه، یشوه، یشوی و بریعه پسران اشیر بودند. خواهر شان سارَح نام داشت. ^{۳۱}حابر و ملکئیل (پدر برزاوت) پسران بریعه بودند. ^{۳۲}یَفلیط، شومیر و حوتام پسران حابر بودند و دخترش شوعا نام داشت. ^{۳۳}فاسک، بمهال و عَشوت پسران یَفلیط بودند. ^{۳۴}أخی، زُهجه، یَحَبه و ارام پسران برادرش، شومیر بودند. ^{۳۵}صوَفح، یمناع، شالکش و عامل پسران برادرش، هیلام بودند. ^{۳۶}سوح، حرنفیر، شوعل، بیری، یمره، ^{۳۷}باصر، هود، شما، شَلَسَه، یتران و بیرا پسران صوَفح بودند. ^{۳۸}یَقنه، فسفا و آرا پسران یتران، ^{۳۹}آرح، حَنئیل و رَصیا پسران غلا بودند. ^{۴۰}همه اولاده اشیر سرکردگان خانواده و همگی مردان جنگجو و شجاع و رؤسای قوم بودند. تعداد آن ها، قراریکه در دفتر رسمی و نسب نامه شان ثبت است، به بیست و شش هزار نفر می رسید.

اولاده مَنَسّی

^{۱۴}آسری ئیل و ماخیر پسران منسی بودند که کنیز آرامی اش بدنیا آورد. (ماخیر پدر جلعاد بود). ^{۱۵}ماخیر با معکه خواهر حَفیم و شَفیم عروسی کرد. نام پسر دوم او صَلَفحاد بود که او تنها چند دختر داشت. ^{۱۶}معکه، زن ماخیر پسری بدنیا آورد و او را فارَش نامید و برادرش شارَش نام داشت که دارای دو پسر بنامهای اولام و راقم بود. ^{۱۷}بدان پسر اولام بود و اینها فرزندان جلعاد، پسر ماخیر و نواسه مَنَسّی، بودند. ^{۱۸}ایشهود، ابیعَزَر و محله پسران همولکه، خواهر ماخیر بودند. ^{۱۹}آخیان، شَکیم، لَقحی و آنیعام پسران شمیداع بودند.

اولاده افرایم

^{۲۰}اولاده افرایم، نسل به نسل، به این قرار بودند: شوتالَح، بارَد، تَحَت، اِلعادا، تَحَت، زاباد، شوتالَح، عازَر و اِلعاد. ^{۲۱}عازَر و اِلعاد وقتی برای دزدی مواشی به جَت رفتند، به دست باشندگان آنجا کشته شدند. ^{۲۲}افرایم، پدر شان برای چندین روز بخاطر آن ها ماتم گرفت و برادرانش برای تسلیت او آمدند. ^{۲۳}بعد از مدتی باز زنش حامله شد و یک پسر دیگر بدنیا آورد و او را بریعه (یعنی مصیبت) نامید، بخاطریکه مصیبت مرگ دو پسرش بر سر خاندانش آمد. ^{۲۴}دختر او شیره نام داشت که شهرهای بیت حورون بالا و پائین و اَزین شیره را آباد کرد. ^{۲۵-۲۷}اینست سلسله اولاده افرایم: رافح پسرش بود؛ رافح پدر راشف،

اولادهٔ بنیامین



پسران بنیامین اینها بودند: اولی بَالَع، دومی اَشیل، سومی اَخْرَح، چهارمی نوحه و پنجمی رافا. ۳ ادار، جیرا، اَبیهود، ۴ اَبیشوع، نعمان، اَخُوخ، ۵ جیرا، شَفوفان و حورام پسران بَالَع بودند. ۶ پسران اَحود که رؤسای خانواده های خود بودند در جَبیع سکونت می کردند. آن ها در جنگ دستگیر و به مناحت تبعید شدند. ۷ نامهای آن ها نعمان، اخیا و جیرا بودند. جیرا پدر عَزَا و اَخِيحود بود.

۸ شَحرايم زنهای خود، حوشیم و بَعرا را طلاق داد، ۹ اما از زن دیگر خود، خوداش فرزندان در کشور موآب داشت. نامهای شان یوباب، ظیبا، میشا، مَلکام، ۱۰ یعوز، شکیا و مرمه و همهٔ آن ها رؤسای خانواده های خود بودند. ۱۱ از یک زن دیگر خود که حوشیم نام داشت، صاحب دو پسر بنامهای اَبیطوب و اَلْفَعْل شد. ۱۲ عِبر، مِشعام و شاید پسران اَلْفَعْل بودند. شاید شهرهای اونو و لُود را با دهات اطراف آن ها آباد کرد. ۱۳ پسران دیگرش بَرِيعه و شَمع رؤسای خانواده بودند و در ایلون سکونت داشتند و آن ها بودند که ساکنین جت را از وطن شان اخراج کردند.

۱۴ اَخِيو، شاشق، یریموت، ۱۵ زَبَدیا، عازد، عادر، ۱۶ میکائیل، یشفه و یوخوا پسران بَرِيعه بودند. ۱۷ زَبَدیا، مَشلام، جَزقی، حابر، ۱۸ یَشَمراي، یَزَلیا و یوباب پسران اَلْفَعْل بودند. ۱۹ یعیقیم، زَکری، زَبدی،

۲۰ اَلِيعینای، صلتای، ایلئیل، ۲۱ آدایا، برایا و شمَرت پسران شمعی بودند. ۲۲ یِشَفان، عِبر، ایلئیل، ۲۳ عبدون، زَکری، حانان، ۲۴ حَنیا، عیلام، عنوتیا، ۲۵ یَفدیا و فَنوعیل پسران شاشق بودند. ۲۶ شَمشَرای، شَحریا، عتلیا، ۲۷ یَعَرشیا، ایلیا و زَکری پسران یَرَحَم بودند. ۲۸ اینها همه رؤسای خانواده های خود بودند و در اورشلیم سکونت داشتند.

۲۹ یَع تیل، پدر جَبعون، در جَبعون زندگی می کرد و نام زنش مَعکه بود. ۳۰ پسر اول او عبدون و پسران دیگرش صور، قَیس، بَعْل، ناداب، ۳۱ جَدور، اَخِيو، زاکر، ۳۲ مَقلوت و شِمعه بودند که در اورشلیم با خویشاوندان خود یکجا زندگی می کردند.

۳۳ نیر، پدر قیس، قیس پدر شائول پادشاه و شائول پادشاه پدر یُوناتان، مَلکیشوع، اَیناداب و اَشبعل بود. ۳۴ یُوناتان پدر مریب بَعْل و مریب بَعْل پدر میکا بود. ۳۵ فیتون، مالک، تاریخ و آحاز پسران میکا بودند. ۳۶ آحاز پدر یَهوعَدَه و یَهوعَدَه پدر عِلْمَت، عَزموت و زَمری بود. زَمری پدر موزا ۳۷ و موزا پدر بِنعا، رافه، اَلعاسه و آصیل بود. ۳۸ آصیل دارای شش پسر بنامهای عزریقام، بَکرو، اسماعیل، شَعریا، عوبدیا و حانان بودند. ۳۹ برادر او، عِیشق سه پسر داشت: اولی اُولام، دومی یعوش و سومی اَلِفَلَط بود. ۴۰ پسران اُولام مردان نیرومند، شجاع و تیراندازان ماهر بودند. این مردان یکصد و پنجاه پسر و نواسه داشتند و مربوط قبیلهٔ بنیامین بودند.

خانواده هائی که از بابل برگشتند

۹ نسب نامه های همهٔ مردم اسرائیل در کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل ثبت است.

مردم یهودا بخاطر گناهان شان در بابل تبعید شده بودند.^۲ کسانی که اولتر از همه بازگشتند و مُلک و دارائی خود را در شهرهای یهودا دوباره به دست آوردند، کاهنان، لایوان و کارکنان عبادتگاه بودند.

^۳ تعدادی از مردم یهودا، بنیامین، افرایم و مَنَسّی که به اورشلیم رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند، اینها بودند:
^۴ عوتای، پسر عمیهود، پسر عُمری، پسر امری، پسر بانی - اولادهٔ فارَص، پسر یهودا.
^۵ از خانوادهٔ شیلونی ها: عسایا، پسر اول و اولاده اش.
^۶ از خانوادهٔ زَرَح: یوئیل و خویشاوندان او. تعداد باشندگان قبیلهٔ یهودا در اورشلیم ششصد و نود نفر بود.
^۷ از قبیلهٔ بنیامین: سلو، پسر مَشلام، نواسهٔ هودویا، کواسهٔ هَسَنواه،^۸ یَبِنیا (پسر پِروَحَم)، ایلَت (پسر عَزی، نواسهٔ مَکری)، مَشلام (پسر شَفَطیا، نواسهٔ رعوئیل، کواسهٔ یَبِنیا).
^۹ تعداد این مردم قرار نسب نامهٔ شان نهصد و پنجاه و شش نفر و همگی رؤسای خانوادهٔ خود بودند.

^{۱۰} از کاهنان: یَدَعیا، یهویاریب، یاکین، عَزَریا، پسر حَلَقیا، پسر مَشلام، پسر صادوق، پسر مَریوت، پسر اَخِطُوب (رئیس عبادتگاه خداوند)،^{۱۲} عدایا، پسر پِروَحَم، پسر فَشحور، پسر مَلکیا، مَعسای، پسر عَدیئیل، پسر یَحزیره، پسر مَشلام،

پسر مِشَلیموت، پسر امیر و خویشاوندان شان.^{۱۳} تعداد کاهنان یکهزار و هفتصد و شصت نفر و همه رؤسای خانواده و اشخاص کاردان بوده در عبادتگاه خداوند اجرای وظیفه می کردند.

^{۱۴} از لایوانی که در اورشلیم زندگی می کردند: شَمَعیه، پسر حَشوب، پسر عزریقام، پسر حَشَبیا از خانوادهٔ مَراری.
^{۱۵} اَبَقَبَقَر، حارَش، جلال، مَتَبیا، پسر میکا، نواسهٔ زَکری، کواسهٔ آساف،^{۱۶} عوبدیا، پسر شَمَعیه، نواسهٔ جلال، کواسهٔ یدوتون، بَرخیا، پسر آسا، نواسهٔ اَلقائنه، اینها در دهات نَطوفاتی ها سکونت داشتند.

^{۱۷} از دروازه بانانی عبادتگاه که در اورشلیم زندگی می کردند: شلوم، عَقوب، ظلمون، اخیمان و اقارب شان.^{۱۸} اینها دروازه بانان شرقی شاه بودند و هنوز هم مسئولیت نگهداری آنرا بدوش دارند. قبل از آن، آن ها از خیمه های لایوان نگهداری می کردند.^{۱۹} شلوم، پسر قورَح، نواسهٔ اَبیآساف، کواسهٔ قورَح و اعضای خانوادهٔ قورَحیان مسئول نگهداری دروازهٔ دخول خیمهٔ حضور خداوند بودند.^{۲۰} فینحاس، پسر اَلیعازار قبلاً رئیس دروازه بانان بود و خداوند با او می بود.^{۲۱} زَکریا، پسر مشلمیا دروازه بان دروازهٔ دخول خیمهٔ اجتماع بود.^{۲۲} تعداد دروازه بانان دوصد و دوازده نفر بود. آن ها قرار نسب نامهٔ شان از دهات مربوطهٔ آن ها از طرف داود و سموئیل نظر به اعتبار و اعتمادی که به آن ها داشتند، انتخاب شدند.^{۲۳} به این ترتیب آن ها و اولادهٔ شان به حفاظت و نگهداری دروازه های عبادتگاه ادامه

دادند. ^{۲۴} آن‌ها به چهار دروازهٔ چهار سمت مشرق، مغرب، شمال و جنوب تعیین شده بودند. ^{۲۵} خویشاوندان آن‌ها به نوبت، هر هفته از دهات مربوطه می‌آمدند و برای هفت روز در آنجا با آن‌ها کمک می‌کردند. ^{۲۶} آن‌ها چهار رئیس داشتند، همه لایوی بودند و مسئولیت اطاقها و خزانه‌های عبادتگاه خداوند را بدوش داشتند. ^{۲۷} بخاطر اهمیت کارشان آن‌ها در نزدیکی عبادتگاه خداوند زندگی می‌کردند تا از دروازه‌های عبادتگاه نگرهبانی نموده و هر صبح آن‌ها را باز کنند.

خانوادهٔ شائول پادشاه (همچنین در ۸: ۲۹ - ۳۸)

^{۳۵} یَعُوئیل، پدر جِبعون، در جِبعون سکونت داشت. نام زنش مَعکَه ^{۳۶} و نام پسر اولش عبدون بود. بعد از او صور، قیس، بعل، نیر، ناداب، ^{۳۷} جدور، آخِیو، زَکریا و مِقْلوت بودند. ^{۳۸} مِقْلوت پدر شام بود که با خویشاوندان خود در اورشلیم زندگی می‌کرد. ^{۳۹} نیر پدر قیس، قیس پدر شائول و شائول پدر یُوناتان، مَلکیشوع، آبیناداب و اشْبعل بود. ^{۴۰} مریب بعل پسر یُوناتان و میکا پسر مریب بعل بود. ^{۴۱} فیتون، مالک، تحریع و آحاز پسران میکا بودند. ^{۴۲} آحاز پدر یَعْرَه، یَعْرَه پدر عِلْمَت، عزموت و زمری و زمری پدر موزا، ^{۴۳} موزا پدر بِنعا بود. رفایا پسر بِنعا، اَلعاسه نواسه و آصیل کواسه اش بود. ^{۴۴} آصیل شش پسر بنامهای عزریقام، بُکرو، اسماعیل، شِعریا، عوبدیا و حانان داشت.

وفات شائول پادشاه

(همچنین در اول سموئیل ۳۱: ۱ - ۱۳)

فلسطینی‌ها بر اسرائیل حمله کردند و آن‌ها را شکست دادند. بسیاری از سپاه اسرائیل در سرایشی کوه جَلبوع به دست فلسطینی‌ها کشته شدند. ^۲ بعد فلسطینی‌ها به تعقیب شائول و پسرانش رفتند. سه پسر شائول، یعنی یُوناتان، آبیناداب و مَلکیشوع را کشتند. ^۳ جنگ بر شائول بسیار فشار آورد

دادند. ^{۲۴} آن‌ها به چهار دروازهٔ چهار سمت مشرق، مغرب، شمال و جنوب تعیین شده بودند. ^{۲۵} خویشاوندان آن‌ها به نوبت، هر هفته از دهات مربوطه می‌آمدند و برای هفت روز در آنجا با آن‌ها کمک می‌کردند. ^{۲۶} آن‌ها چهار رئیس داشتند، همه لایوی بودند و مسئولیت اطاقها و خزانه‌های عبادتگاه خداوند را بدوش داشتند. ^{۲۷} بخاطر اهمیت کارشان آن‌ها در نزدیکی عبادتگاه خداوند زندگی می‌کردند تا از دروازه‌های عبادتگاه نگرهبانی نموده و هر صبح آن‌ها را باز کنند.

^{۲۸} بعضی از آن‌ها وظیفه داشتند تا وسایل و ظروفی که در امور عبادتگاه به کار می‌رفتند، موجودی کنند و هر وقتیکه آن‌ها را می‌بُردند و باز می‌آوردند، بشمارند. ^{۲۹} عده‌ای از آن‌ها مسئولیت آلات و لوازم مقدس عبادتگاه، آرد اعلی، شراب، روغن، مواد دود کردنی و عطریات را بدوش داشتند. ^{۳۰} بعضی از کاهنان مأمور ترکیب عطریات و خوشبوئی بودند. ^{۳۱} مَتتیا که یکی از لایویان و فرزند اول شلوم قورحی بود، کارهای پخت و پز را اداره می‌کرد. ^{۳۲} و برخی از اعضای خانوادهٔ شان وظیفه داشتند که نان مخصوصی را برای روز سَبْت تهیه کنند. ^{۳۳-۳۴} نوازندگان، از جملهٔ رؤسای خانواده‌های لایوی انتخاب شده در اطاقهای عبادتگاه زندگی می‌کردند و از کارهای دیگر معاف بودند، زیرا آن‌ها شب و روز مصروف اجرای وظیفهٔ خود بودند. آن‌ها برحسب نسب نامهٔ شان

درخت بلوط، در یابیش دفن کردند و برای هفت روز روزه گرفتند.^{۱۳} شائول بخاطری کشته شد که در مقابل خداوند گناه ورزید و از کلام خداوند اطاعت نکرد. او برعکس، برای کمک و مشوره متوسل به واسطه و اجنه شد^{۱۴} و از خداوند هدایت و راهنمایی نخواست، بنابراین، خداوند او را کشت و سلطنت او را به داود، پسر پسی داد.

داود، پادشاه اسرائیل و یهودا

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱ - ۱۰)

بعد تمام مردم اسرائیل در حضور داود در جبرون جمع شده به او گفتند: «ما همگی رگ و خون تو هستیم،^۲ حتی وقتیکه شائول پادشاه ما بود، تو سپاه ما را در جنگها رهبری کردی و خداوند، خدای تو بتو فرمود: تو چوپان قوم برگزیده من، اسرائیل خواهی بود و پیشوای آن ها خواهی شد.»^۳ پس تمام سرکردگان قوم اسرائیل پیش داود در جبرون آمدند و در آنجا داود در حضور خداوند با آن ها پیمان بست و آن ها داود را قراریکه خداوند به سموئیل وعده فرموده بود به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کردند.

^۴آنگاه داود و همه قوم اسرائیل به اورشلیم رفتند. (نام آنجا قبلاً یبوس بود، زیرا یبوسیان در آنجا زندگی می کردند.)^۵ اما یبوسیان مانع آمدن داود شده گفتند: «تو در اینجا داخل شده نمی توانی.» با آنها داود قلعه سهیون را که پسانتر به شهر داود مشهور شد، فتح کرد^۶ و به

و شدیدتر شد. تیراندازان فلسطینی ها به او رسیدند و او را زخمی کردند.^۴ آنگاه شائول به سلاح بردار خود گفت: «زود شو، با شمشیرت مرا بکش، مبادا به دست این مردم بیگانه بیفتم و آن ها مرا خوار و بیحرمت کنند.» اما سلاح بردارش از ترس آن کار را نکرد. پس شائول شمشیر را گرفت، بر آن افتاد و شمشیر به شکمش فرورفت.^۵ چون سلاح بردار دید که شائول مُرده است او هم خود را با شمشیر کشت.^۶ به این ترتیب، شائول، سه پسر و همه اهل خانواده اش یکجا کشته شدند.^۷ وقتی مردم اسرائیل که در وادی یزرعیل بودند، خبر شدند که سپاه شان شکست خورده و شائول و پسرانش هم کشته شده اند، شهرهای خود را ترک نموده پا به فرار گذاشتند. بعد فلسطینی ها آمدند و شهرهای شان را اشغال کردند.

^۸فردای آن وقتیکه فلسطینی ها برای تاراج کردن دارائی اجساد کشته شدگان آمدند، شائول و پسرانش را در کوه جلیبوع مُرده یافتند.^۹ آن ها او را غارت کردند و سر و اسلحه اش را گرفته آن ها را در سرتاسر کشور خود برای نمایش فرستادند و برای بتها و مردم خود مزده دادند.^{۱۰} اسلحه شائول را در بتخانه قرار دادند و سرش را در معبد داجون آویزان کردند.^{۱۱} وقتی مردم یابیش جلعاد از کاریکه فلسطینی ها در حق شائول کرده بودند، خبر شدند،^{۱۲} مردان جنگی و دلاور شان رفتند و جنازه شائول و پسرانش را به یابیش آوردند. بعد استخوان های آن ها را در زیر یک

مردان خود گفت: «اولین کسیکه یبوسیان را مغلوب کند، سرکرده و فرمانده سپاه می شود.» یوآب، پسر زرویه اولتر از همه دست به حمله زد و آن مقام را به دست آورد. ^۷ داود در همان قلعه سکونت اختیار کرد، بنابراین آنجا را شهر داود نامیدند. ^۸ داود اطراف شهر را وسعت داد و یوآب بقیه شهر را دوباره آباد کرد. ^۹ داود در قدرت و شهرت معروف شد، زیرا خداوند قادر مطلق با او بود.

مردان خود گفت: «اولین کسیکه یبوسیان را مغلوب کند، سرکرده و فرمانده سپاه می شود.» یوآب، پسر زرویه اولتر از همه دست به حمله زد و آن مقام را به دست آورد. ^۷ داود در همان قلعه سکونت اختیار کرد، بنابراین آنجا را شهر داود نامیدند. ^۸ داود اطراف شهر را وسعت داد و یوآب بقیه شهر را دوباره آباد کرد. ^۹ داود در قدرت و شهرت معروف شد، زیرا خداوند قادر مطلق با او بود.

سربازان معروف داود
(همچنین در دوم سموئیل ۲۳: ۸ - ۳۹)

^{۱۰} اینها نامهای شجاعترین مردانی هستند که با کمک مردم اسرائیل سلطنت داود را تقویه کردند و نیرو بخشیدند، تا او قرار وعده خداوند پادشاه شان شود:

^{۱۱} یَشِعام، پسر حکونی سرکرده سه فرمانده عالیرتبه نظامی بود. او یکبار سه صد نفر را با شمشیر کشت. ^{۱۲} بعد از او اَلعازار، پسر دودوی آخوخی، یکی از آن سه مرد دلاور بود. ^{۱۳} وقتیکه سپاه فلسطینی ها در فسدمیم برای جنگ جمع شده بود، او همراه داود در آنجا بود. او عساکر اسرائیل را که در یک قطعه زمین پُر از جو بودند، دید که از سپاه فلسطینی ها فرار می کنند، ^{۱۴} اما او در همان زمین پابرجا ایستاد و از آن دفاع کرد و عساکر دشمن را بقتل رساند و خداوند اسرائیل را به پیروزی بزرگی نایل ساخت.

^{۱۵} یکبار دیگر سه نفر از سی فرمانده نظامی به صخره ای در مغاره عدولام پیش داود رفتند. در عین حال اردوی

فلسطینی ها در وادی رفائیم موضع گرفته بودند. ^{۱۶} داود در قلعه بود و یک عده سربازان فلسطینی ها در شهر بیت لحم بودند. ^{۱۷} داود آرزو کرد و گفت: «ای کاش کسی می بود که کمی آب از چاهی که بلب دروازه بیت لحم است، برای من آورد!» ^{۱۸} آنگاه آن سه مرد شجاع رفتند، صف اردوی فلسطینی ها را شکافته از چاه لب دروازه بیت لحم آب کشیدند و برای داود بردند. اما داود آب را ننوشید و آنرا برای خداوند ریخت ^{۱۹} و گفت: «خدا نکند که من این آب را بنوشم. آیا روا است که خون این مردان را بنوشم؟ زیرا آن ها حیات خود را بخطر انداختند و آنرا برایم آوردند.» بنابراین، از خوردن آن خودداری کرد. این بود کارروائی های آن سه مرد دلاور.

^{۲۰} ابیشای، برادر یوآب سرکرده آن سی نفر فرمانده نظامی بود. او با نیزه خود سه صد نفر را کشت و مثل آن سه نفر شهرت پیدا کرد. ^{۲۱} به همین خاطر، از بین آن سی فرمانده نظامی مقامش بلندتر و سرکرده آن ها شد، اما به پایه آن سه نفر نمی رسید.

^{۲۲} بنایا، پسر یهویداع، که پدرش یک مرد شجاع قبصیلی بود، کارهای مهم و ارزنده ای انجام داده بود. او دو نفر از بهترین مردان موابی را بقتل رساند. در یک روزیکه برف می بارید در یک غار داخل شد و شیری را کشت. ^{۲۳} او همچنان یک مرد مصری را که شخصی بسیار قوی و بلندی قد او دو و نیم متر بود کشت. آن مرد مصری نیزه ای به اندازه چوب کارگاه

مردان خود گفت: «اولین کسیکه یبوسیان را مغلوب کند، سرکرده و فرمانده سپاه می شود.» یوآب، پسر زرویه اولتر از همه دست به حمله زد و آن مقام را به دست آورد. ^۷ داود در همان قلعه سکونت اختیار کرد، بنابراین آنجا را شهر داود نامیدند. ^۸ داود اطراف شهر را وسعت داد و یوآب بقیه شهر را دوباره آباد کرد. ^۹ داود در قدرت و شهرت معروف شد، زیرا خداوند قادر مطلق با او بود.

سربازان معروف داود
(همچنین در دوم سموئیل ۲۳: ۸ - ۳۹)

^{۱۰} اینها نامهای شجاعترین مردانی هستند که با کمک مردم اسرائیل سلطنت داود را تقویه کردند و نیرو بخشیدند، تا او قرار وعده خداوند پادشاه شان شود:

^{۱۱} یَشِعام، پسر حکونی سرکرده سه فرمانده عالیرتبه نظامی بود. او یکبار سه صد نفر را با شمشیر کشت. ^{۱۲} بعد از او اَلعازار، پسر دودوی آخوخی، یکی از آن سه مرد دلاور بود. ^{۱۳} وقتیکه سپاه فلسطینی ها در فسدمیم برای جنگ جمع شده بود، او همراه داود در آنجا بود. او عساکر اسرائیل را که در یک قطعه زمین پُر از جو بودند، دید که از سپاه فلسطینی ها فرار می کنند، ^{۱۴} اما او در همان زمین پابرجا ایستاد و از آن دفاع کرد و عساکر دشمن را بقتل رساند و خداوند اسرائیل را به پیروزی بزرگی نایل ساخت.

^{۱۵} یکبار دیگر سه نفر از سی فرمانده نظامی به صخره ای در مغاره عدولام پیش داود رفتند. در عین حال اردوی

پسران اَلنَّاعِم؛ يَتَمَّة موابی؛ ۴۷ اَلی نیل، عوید و یعیسی نیل مَسوباتی.

اشخاصیکه برای حمایت داود آمدند

۱۲ اینها نامهای اشخاص معروف و شجاعی هستند که وقتی داود از ترس شائول پادشاه، پسر قیس پنهان شده بود، در جنگها همراه او بودند و با او کمک کردند. ۲ آنها تیراندازان ماهری بودند که از فلاخن و کمان با دست راست و چپ کار گرفته می توانستند و همگی از قبیله بنیامین و از خویشاوندان شائول بودند. ۳ سرکردگان شان به ترتیب اینها بودند: اخیعزر (رئیس شان)، بعد از او برادرش، یوآش که هردو پسران سَمَاعَةُ جِبَعاتی بودند؛ یزی نیل و فالط، پسران عَزْموت؛ بَرَاکَه و یهوی عَناتوتی؛ ۴ یشمعیای جِبَعونی که شجاعترین شخص در میان آن سی نفر فرمانده نظامی و سرکرده آن ها بود، ارمیا، یحزیئیل، یوحانان، یوزاباد جدیراتی، ۵ اَلعوزای، یریموت، بعلیا، شَمَریا، شَفْطِیای حروفی، ۶ اَلقانه، یشیه، عزرئیل، یوعزر، یَشْبَعام (از خانواده قورحیان)، ۷ یوعیله و زَبَدیا، پسران یروحم جدوری.

۸ یک عده از مردان قبیله جاد که در فن جنگ آزموده و اشخاص دلاور بودند، در قلعه بیابانی پیش داود آمدند. آن ها همه مسلح با سپر، تیراندازان ماهر، مانند شیر هیبتاک و مثل آهو در کوهها و تپه ها تیز و چابک بودند. ۹ نامهای شان به ترتیب رتبه و مقام از اینقرارند: اولی عازر (رئیس)، دومی عوبدیا، سومی ایاب،

بافندگی در دست داشت. بنایا با یک چویدست به مقابله او رفت، نیزه او را از دستش ربود و او را با نیزه خودش بقتل رساند. ۲۴ با این کارها شهرت بنایا زیادتیر از آن سی نفر شد، ۲۵ اما بازهم به پایه آن سه نفر نمی رسید و داود او را بحیث محافظ شخصی خود مقرر کرد.

۲۶ مأمورین دیگر که در شجاعت شهرت داشتند، اینها بودند: عسائیل، برادر یوآب؛ اَلحانان، پسر دودوی بیت لحمی؛ ۲۷ شَموت هروری، حاکم فلونی؛ عیلای اَحُوخی؛ ۲۸ عیرا، پسر عَقِیش نَقوعی؛ اَبی عَزَر عَناتوتی؛ ۲۹ سبکای حوشاتی؛ عیلای اَحُوخی؛ ۳۰ مَهرای نَطوفاتی؛ جلد، پسر بَعْنَه نَطوفاتی؛ ۳۱ اتای، پسر ربیای (از جبعه بنیامین)؛ بنایای فِرعاتونی؛ ۳۲ حورای (از دره جاعش)؛ اَبی نیل عَزُباتی؛ ۳۳ عَزْموت بَحرومی؛ اَلیحبای شَعْلَبونی؛ ۳۴ هاشم جزونی؛ یوناتان، پسر شاجای هراری؛ ۳۵ اخیام، پسر ساکار هراری؛ اَلبفال، پسر اور؛ ۳۶ حافر مَکیراتی؛ اخیای فلونی؛ ۳۷ جزرون کرملی؛ نَعرای، پسر اَرَبای؛ ۳۸ یوئیل، برادر ناتان؛ مَبحار، پسر هَجری؛ ۳۹ صالِق عَمونی؛ نحرای بیروتی (سلاح بردار یوآب، پسر زرویه)؛ ۴۰ عیرای یتری؛ حازب یتری؛ ۴۱ اورای حتی؛ زاباد، پسر اَحلای؛ ۴۲ عَدینا، پسر شیزای رؤبینی (سرکرده رؤبینیان) و سی نفر همراهان او؛ ۴۳ حانان، پسر مَعکه؛ یهوشافاتِ مَتان؛ ۴۴ عَزیای عَشتاروتی؛ شاماع و یَعُوئیل، پسران حونام عرووعیری؛ ۴۵ یَدبَعئیل، پسر شِمَری و برادرش، یُوخای تِیسی؛ ۴۶ اَلی نیل، از مَحْویم؛ یریبای و یوشوبا،

از آنکه با هم مشوره کردند، او را واپس به صقلغ فرستادند، چون ترسیدند که مبادا بودن داود و همراهانش به قیمت جان آن‌ها تمام شود و او به طرفداری از آقای خود با آن‌ها بجنگد.^{۲۰} اینها نامهای مردان مَسّی هستند که با داود به صقلغ رفتند: عدناح، یوزاباد، یدیعئیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صلتای. اشخاص نامبرده قوماندان‌های هزار نفری مَسّی بودند.^{۲۱} آن‌ها مردان نیرومند و سرکردگان سپاه بودند که با داود در جنگ با مهاجمین عمالقه کمک کردند.^{۲۲} مردم هر روزه برای کمک به داود می‌آمدند تا اینکه سپاه او مثل لشکر خدا عظیم و بیشمار گردید.

تعداد افراد مسلح داود

^{۲۳} تعداد افرادی که برای جنگ مسلح شده بودند و به حبرون آمدند تا مطابق فرمان خداوند، سلطنت شائول را به داود بسپارند قرار آتی است:^{۲۴} از قبیله یهودا: مسلح با سپر و نیزه، شش هزار و هشتصد نفر.^{۲۵} از قبیله شمعون، مردان شجاع و آماده برای جنگ، هفت هزار و یکصد نفر.^{۲۶} از قبیله لاوی: چهار هزار و ششصد نفر.^{۲۷} یهویاداع، رئیس خانواده هارون همراه با سه هزار و هفتصد نفر.^{۲۸} صادوق، جوان شجاع، با بیست و دو نفر از رؤسای خانواده پدرش.^{۲۹} از قبیله بنیامین: سه هزار نفر (خویشاوندان شائول)، بسیاری از آن‌ها تا آتزمان به شائول وفادار ماندند.^{۳۰} از قبیله افرایم: بیست هزار و هشتصد نفر - همگی جنگجویان شجاع معروف

^۱ چهارمی مِشمَنه، پنجمی ارمیا، ^{۱۱} ششمی عتای، هفتمی آلی ئیل، ^{۱۲} هشتمی یوحانان، نهمی آزاباد، ^{۱۳} دهمی ارمیا و یازدهمی مکبنای. ^{۱۴} این جادیان فرماندهان نظامی و قوماندانهای یکصد نفری و یکهزار نفری بودند.^{۱۵} آن‌ها در ماه اول سال که زمان آبخیزی بود از دریای اُردن عبور کردند و همه ساکنین وادیهای دو سمت دریا را مغلوب و پراکنده کردند.

^{۱۶} بعضی از مردان قبایل بنیامین و یهودا برای ملاقات با داود در قلعه مسکونی او رفتند.^{۱۷} داود به استقبال شان بیرون رفت و به آن‌ها گفت: «اگر شما از روی دوستی و برای کمک من تشریف آورده‌اید، خوش آمدید و با هم دوست می‌شویم، اما اگر به این منظور آمده‌اید که مرا، با وجود اینکه ظلمی نکرده‌ام، به دست دشمنانم تسلیم کنید، از خدای اجداد خود می‌خواهم که ببیند و شما را جزا بدهد.»^{۱۸} آنگاه روح خدا بر عماسای (که بعد رئیس آن سی نفر شد) فرود آمد و گفت: «ما همه از آن تو هستیم، ای داود؛ ما طرفدار تو هستیم، ای پسر یسی! صلح و سلامتی نصیب تو باد، سلامت باد کسانیکه از تو حمایت می‌کنند! زیرا خداوند مددگار تو است.» پس داود آن‌ها را پذیرفت و بعنوان سرکردگان لشکر خود مقرر کرد.

^{۱۹} وقتیکه داود با فلسطینی‌ها برای جنگ در مقابل شائول می‌رفت، عده‌ای از مردم مَسّی طرفدار داود شدند، (اما داود و مردانش با فلسطینی‌ها کمک نکردند، زیرا رهبران فلسطینی‌ها بعد

خرها، شترها، قاطرها و گاوها خوراکی از قبیل آرد، کیک انجیر، شراب، روغن و رمه و گله گاو و گوسفند را بفراوانی آوردند و دلهای همه مردم در اسرائیل سرشار از خوشی بودند.

حمل صندوق پیمان خداوند به

خانه عوید ادم

(همچنین در دوم سموئیل ۶: ۱ - ۱۱)

۱۳ داود پس از مشوره با سرکردگان فرقه های هزار نفری و یکصد نفری و رهبران قوم^۲ به مردم اسرائیل گفت: «اگر شما صلاح می دانید و رضای خداوند، خدای ما باشد، پس اجازه بدهید که به سراسر کشور اسرائیل پیام بفرستم و از همه هموطنان خود، بشمول کاهنان و لویان که در آن شهرها و دهات با آن ها زندگی می کنند، دعوت کنم که بیایند و در اینجا با ما جمع شوند.^۳ بعد برویم و صندوق پیمان خداوند، خدای خود را دوباره پیش خود بیاوریم، زیرا از روزیکه شائول پادشاه ما شد ما به آن توجه نکرده ایم.»^۴ همه حاضرین به اتفاق هم قبول کردند که آن کار را بکنند، زیرا نظریه او را پسندیدند.

^۵ پس داود همه مردم را از دریای شیحور مصر تا سرحد حمات جمع کرد تا صندوق پیمان خدا را از قریت یعاریم بیاورند.^۶ بعد داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (یعنی قریت یعاریم)، در سرزمین یهودا رفتند تا صندوق پیمان خدا را که بین دو مجسمه کروی (فرشته مقرب) قرار داشت و نام خداوند را بر خود دارد، از آنجا بیاورند.

خانواده خود بودند.^{۳۱} از نیم قبیله منسی: هجده هزار نفر که به نمایندگی از قبیله خود برای مراسم تاجپوشی داود آمده بودند.^{۳۲} از قبیله ایسسکار: مردانی مجرب که از سیاست روز آگاهی کامل داشتند و از روی احوال زمان مشوره می دادند - دو صد نفر از رهبران با خویش و قوم شان.^{۳۳} از قبیله زبولون: پنجاه هزار نفر جنگجویان با تجربه، آماده برای جنگ و مجهز با هرگونه سلاح، تا به داود با وفاداری و یکدلی کمک کنند.^{۳۴} از قبیله نفتالی: یکهزار نفر فرمانده نظامی بشمول سی و هفت هزار افراد مسلح با سپر و نیزه^{۳۵} از قبیله دان: بیست و هشت هزار و ششصد نفر مردان آماده برای جنگ.^{۳۶} از قبیله آشیر: چهل هزار نفر مردان با تجربه و آماده برای جنگ^{۳۷} از قبایل رؤین، جاد و نصف قبیله منسی (شرق دریای اردن) یکصد و بیست هزار نفر، همه مجهز با انواع اسلحه.

^{۳۸} همه این مردان جنگجو به خواهش خود به حبرون آمدند و داوطلب شدند که در هر رتبه مقام برای خدمت حاضر باشند و با جان و دل بکوشند تا سلطنت داود را در سراسر سرزمین اسرائیل وسعت بخشند. به همین ترتیب، سایر مردم اسرائیل داود را با یکدل و یک زبان بعنوان پادشاه خود قبول کردند.^{۳۹} آن ها در آنجا مدت سه روز با داود ماندند و در خوردنی و نوشیدنی که خانواده های شان تهیه کرده بودند، اشتراک کردند.^{۴۰} همچنین همسایگان شان، از قبایل ایسسکار، زبولون و نفتالی آمدند و برای شان بر

۳ داود در اورشلیم با زنهای دیگر عروسی کرد و دارای پسران و دختران زیادی شد. ۴ اینها نامهای فرزندان او هستند که در اورشلیم بدینا آمدند: شَموع، شوباب، ناتان، سلیمان، ۵ اییحار، اَلِشوع، اَلِفِالط، ۶ نوجه، نَفج، یافیع، ۷ اَلِیشمع، بعلیادع و اَلِیْفَلط.

داود فلسطینی ها را شکست می دهد (همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۷ - ۲۵)

۸ چون فلسطینی ها شنیدند که داود بحیث پادشاه سراسر اسرائیل انتخاب شده است، سپاه خود را برای حمله مجهز کردند تا با او بجنگند. وقتی به داود این خبر رسید به مقابله شان رفت. ۹ فلسطینی ها حمله خود را در وادی رفائیم شروع کردند. ۱۰ داود از خدا سوال کرد: «اگر بجنگ فلسطینی ها بروم، آیا مرا بر آن ها پیروز می سازی؟» خداوند فرمود: «برو و من آن ها را به دست تو شکست می دهم.» ۱۱ پس داود به بعل فراسیم رفت و آن ها را در آنجا شکست داد و گفت: «خدا مثل سیلابی که بند آب را از هم می شگافد، دشمنان را به دست من شکست داد.» بنابراین، آنجا را بعل فراسیم (یعنی خدائی که از هم می شگافد)، نامید. ۱۲ مردم اسرائیل بتهای آن ها را که بجا گذاشته بودند، جمع کردند و داود امر کرد که همه را در آتش بسوزانند.

۱۳ فلسطینی ها بار دیگر به وادی حمله کردند. ۱۴ چون داود با خداوند مشوره کرد، خداوند به او فرمود: «اینبار از روبرو حمله مکن، بلکه دور خورده

۷ صندوق پیمان خدا را از خانه اَیناداب بر یک عراده تو حمل کردند. عَزرا و اَخیو رانندگان عراده بودند. ۸ داود همراه با تمام مردم اسرائیل با آواز و سرود چنگ، رباب، دایره، دُهل و سرنا و با قدرت تمام خدا را تجلیل کرد. ۹ هنگامی که به خرمنگاه کیدون رسیدند

گاوها لغزیدند. عَزرا دست خود را دراز کرد تا صندوق پیمان خدا را بگیرد، ۱۰ دفعتاً آتش خشم خداوند شعله ور شد و او را کشت، زیرا به صندوق پیمان خدا دست زد، بنابراین، در همانجا در حضور خداوند مُرد. ۱۱ داود از این کار بسیار غمگین شد. پس آنجا را فاریز - عَزرا نامیدند که تا به امروز به همین نام یاد می شود.

۱۲ آنگاه داود از قهر خدا ترسید و گفت: «من نمی توانم صندوق پیمان خدا را پیش خود بیاورم.» ۱۳ پس صندوق پیمان خدا را با خود به شهر داود نبرد، بلکه آنرا به خانه عوبید ادوم جتی نقل داد. ۱۴ صندوق پیمان خدا مدت سه ماه در خانه عوبید ادوم ماند و خداوند همه خانواده و دارائی اش را برکت داد.

خانه و خانواده داود

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۱ - ۱۶)

۱۴ حیرام، پادشاه صور نمایندگان خود را با چوب سرو، معمار و نجار پیش داود فرستاد تا قصری برای او آباد کنند. ۲ آنگاه داود دانست که خداوند اساس سلطنت او را بنا نهاده و بخاطر قوم برگزیده خود، اسرائیل پادشاهی او را آنچنان عظمت بخشیده است.

با یکصد و سی نفر از خویشاوندان او؛^۸ از اولادۀ ایصافان: شَمَعه، سرکرده با دوصد نفر از خویشاوندان او؛^۹ از اولادۀ جبرون: ایلئیل، سرکرده با هشتاد نفر از خویشاوندان او؛^{۱۰} از اولادۀ عَزی ئیل: عمیناداب، سرکرده با یکصد و دوازده نفر از خویشاوندان او.

^{۱۱} بعد داود دو نفر از کاهنان، یعنی صادوق و ابیاتار را با شش نفر از لایوان که عبارت بودند از اوری ئیل، عَسایا، یوئیل، شَمَعه، ایلئیل و عمیناداب بحضور خود فراخواند و^{۱۲} به آن ها گفت: «چون شما رهبران قبیلهٔ لایوی هستید، پس با برادران تان طهارت کنید و خود را پاک سازید تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه کرده ام، بیاورید. در دفعهٔ اول خداوند ما را جزا داد،^{۱۳} زیرا شما که مسئول حمل آن بودید آنرا حمل نکردید و ما طبق هدایت شریعت و با مراسم خاص وظیفهٔ خود را اجراء نمودیم.»^{۱۴} پس کاهنان و لایوان طهارت کردند و خود را پاک ساختند و برای آوردن صندوق پیمان خداوند آماده شدند.^{۱۵} آنگاه لایوان قرار هدایتی که خداوند به موسی داده بود، صندوق پیمان را ذریعهٔ میله های دو طرف آن بر شانه های خود حمل کردند.

انتخاب سرایندگان و نوازندگان

^{۱۶} داود همچنان به سرکردگان لایوی امر کرد که سرایندگان و نوازندگانی را از بین برادران خود تعیین کنند تا ساز چنگ و رباب و دهل را بنوازند و

از پیشروی درختان توت حمله ببر.^{۱۵} وقتیکه صدای پا را از بالای درختان توت شنیدی، آن صدا اشارهٔ حمله است و برو با آن ها بجنگ، زیرا من پیش از تو به آنجا می روم و زمینهٔ شکست فلسطینی ها را فراهم می کنم.»^{۱۶} داود مطابق هدایت خداوند عمل کرد و فلسطینی ها را از جبعون تا جازر شکست داد.^{۱۷} به این ترتیب، نام داود در تمام کشورها مشهور گردید و خداوند باعث شد که همه اقوام از او بترسند.

حمل صندوق پیمان خداوند به اورشلیم

۱۵
داود برای خود قصری در شهر داود آباد کرد او همچنین جائی برای صندوق پیمان خدا تهیه و خیمهٔ آنرا برپا کرد.^۲ بعد داود گفت: «بغیر از لایوان هیچ کس دیگر حق ندارد که صندوق پیمان خدا را حمل کند، زیرا خداوند تنها آن ها را مأمور حمل صندوق پیمان تعیین فرموده است و آن ها همیشه در حضور او کمر بستهٔ خدمت باشند.»^۳ آنگاه داود تمام مردم اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه کرده بود بیاورند.^۴ سپس اولادۀ هارون و لایوان را بحضور خود احضار کرد.^۵ از اولادۀ قهات: اوری ئیل، سرکرده با یکصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛^۶ از اولادۀ مَراری: عَسایا، سرکرده با دوصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛^۷ از اولادۀ جرشوم: یوئیل، سرکرده

نوای بلند شادمانی و خوشی را بسرایند. ^{۱۷} پس لاویان هیمان، پسر یوئیل؛ از خویشاوندان او، آساف، پسر بَرکیا؛ از اولادۀ مراری ایتان، پسر قوشیا ^{۱۸} و همچنین از نوازندگان درجه دوم، زکریا، ین، یعزی ئیل، شمیراموت، یحییئیل، عُنّی، الیاب، بنایا، مَعسیا، مَتّیا، اَلیفلیا و مَقنیا و از دروازه بانان عوبید ادوم و یعی ئیل را انتخاب کردند. ^{۱۹} خوانندگان: هیمان و آساف بودند و ایتان نوازندۀ سنج بود. ^{۲۰} برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن چنگ ایشان را همراهی کنند: زکریا، عزیزئیل، شمیراموت، یحییئیل، عُنّی، الیاب، مَعسیا و بنایا. ^{۲۱} برای نواختن رباب نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: مَتّیا، اَلیفلیا، مَقنیا، عَزْرِیا از لاویان و همچنین عوبید ادوم و یعی ئیل که هر دو از دروازه بانان بودند. ^{۲۲} کَنّیا رهبری نوازندگان خاندان لاوی را بعهده داشت و آن ها را تعلیم می داد، زیرا او یک موسیقی دان ماهر بود. ^{۲۳} بَرکیا و اَلقانه دروازه بانان صندوق پیمان خدا بودند. ^{۲۴} شَبْنیا، یوشافاط، ننتئیل، عَماسای، زکریا، بنایا و اَلیعزَر کاهنانی بودند که پیشروی صندوق پیمان خدا شیپور می نواختند. عوبید ادوم و یحیی دروازه بانان صندوق پیمان خدا بودند.

^{۲۹} وقتی صندوق پیمان خداوند به شهر داود داخل شد، میکال دختر شائول از کلکین خانه به بیرون نگاه کرد. وقتی داود را دید که رقص و خوشی می کند، در دل خود او را تحقیر کرد.

۱۶ بالاخره صندوق پیمان خداوند را آوردند و آنرا در خیمه ای که داود برایش افراشته بود قرار دادند. بعد قربانی های سوختنی و سلامتی بحضور خداوند تقدیم کردند. ^۲ پس از ادای مراسم قربانی، داود تمام مردم اسرائیل را بنام خداوند برکت داد ^۳ و به عموم مردم - زن و مرد - یک قرص نان، یک تکه گوشت و یک کیک کشمش توزیع کرد.

^۴ داود همچنین چند نفر از لاویان را برای خدمت در خیمه صندوق پیمان گماشت تا خداوند، خدای اسرائیل را یاد کنند، شکر گویند و سپاس نمایند. ^۵ اینها آساف، رئیس و بعد از او زکریا،

داود پیشروی صندوق پیمان

خداوند می رقصد

(همچنین در دوم سموئیل ۶: ۱۲ - ۲۲)

^{۲۵} بعد داود، رهبران قوم اسرائیل و قوماندانهای فرقه های هزار نفری با

اسرائیل عهد جاودانی.^{۱۸} او گفت که سرزمین کنعان را به تو می‌دهم تا ملکیت شما گردد.

^{۱۹} هنگامی که تعداد تان محدود و کم بود و در آنجا مثل بیگانگان بسر می‌بردید^{۲۰} و از یک ملت به ملت دیگر و از یک مملکت به قوم دیگر می‌رفتند،^{۲۱} او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند و حتی پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود.^{۲۲} او فرمود: «بر مسح شدگان من دست نزنید و به انبیای من ضرر نرسانید.»

^{۲۳} ای تمامی زمین برای خداوند سرود بخوانید و مژدهٔ نجات او را همه روزه بشارت دهید.^{۲۴} جلال و شکوه او را به ملتها اعلام کنید و کارهای شگفت‌انگیز او را در میان همهٔ مردم.^{۲۵} زیرا خداوند عظیم و سزاوار ستایش. او مهیب است بر همهٔ خدایان.^{۲۶} زیرا همه خدایان دیگر بتها هستند، لیکن خداوند آسمان‌ها را آفرید.^{۲۷} عظمت و جلال به حضور وی است و قوت و شادمانی در مکان او.

^{۲۸} ای مردم جهان، خداوند را ستایش کنید! خداوند را در جلال و قدرت او توصیف نمائید!^{۲۹} خداوند را به جلال اسم او ستایش کنید! هدیه بیاورید و به پیشگاه او بیائید.^{۳۰} ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید. بلی، او کائنات را چنان برقرار و پایدار ساخته است که هرگز نمی‌جنبد.^{۳۱} آسمان‌ها خوشی کنند و زمین شاد باشد. مردم در بین خود بگویند: «خداوند حکمفرمای جهان است!»

یعنی ئیل، شمیراموت، یحییئیل، متتیا، الیاب، بنایا و عوبید ادوم بودند. یعنی ئیل نوازندهٔ چنگ و رباب بود و آساف دایره می‌نواخت.^۶ بنایا و یحزیئیل کاهن پیش صندوق پیمان خداوند بصورت متواتر شیپور می‌نواختند.

سرود داود

(همچنین در مزمو ۱: ۱۰۵ - ۱ - ۱۵؛

۱: ۹۶ - ۱: ۱۳؛ ۱: ۱۰۶ و ۴۷ - ۴۸)

^۷ داود در همان روز برای اولین بار آساف و همراهان او را مأمور کرد که این سرود شکرانگی را بحضور خداوند بسرایند:

^۸ خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید. اعمال او را به ملتها اعلام نمائید.^۹ برای او سرود بسرائید و او را ستایش کنید. از همه کارهای شگفت‌انگیز او خبر بدهید.^{۱۰} در نام مقدس او فخر کنید و دل مشتاقان خداوند شادمان باشد.^{۱۱} خداوند و قوت او را بطلبید و روی او را پیوسته بجوئید.^{۱۲} معجزاتی را که او انجام داده است به یاد آورید، همچنان نشانه‌های شگفت‌انگیز و داوری‌های دهان او را.^{۱۳} ای نسل بندهٔ او ابراهیم و ای اولادهٔ یعقوب برگزیدهٔ او.^{۱۴} خداوند، خدای ما است. داوری‌های او در تمامی جهان است.^{۱۵} عهد او را به یاد آورید تا به ابد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است،^{۱۶} آن عهدی را که با ابراهیم بسته و وعده‌ای را که برای اسحاق داده است.^{۱۷} آنرا برای یعقوب به عنوان فریضه‌ای استوار ساخت و برای

شفقت همیشگی او ستایش کنند و شکر گویند.^{۴۲} هیمان و یدوتون با نوای شیپور و دایره سرود حمد خداوند را با سراینندگان دیگر با آواز بلند همراهی می کردند. پسران یدوتون بحیث محافظین دروازه ها تعیین شدند.

^{۴۳} سرانجام مراسم پایان رسید و مردم به خانه های خود رفتند. داود هم به خانه خود برگشت تا خانواده خود را هم برکت بدهد.

وعدۀ خداوند به داود

(همچنین در دوم سموئیل ۷: ۱ - ۱۷)

۱۷ روزی داود در قصر خود نشسته بود و به ناتان نبی گفت: «بین، من در این قصری که از چوب سرو ساخته شده است زندگی می کنم، اما صندوق پیمان خداوند در زیر خیمه قرار دارد.»^۱ ناتان در جواب او گفت: «اختیار به دست خودت است، هرچه می خواهی بکن، خداوند همراهت باشد!»^۲ اما در همان شب خداوند به ناتان فرمود: «برو به داود بگو که خداوند چنین می فرماید: «خانه ای برای سکونت من نساز،^۳ زیرا از روزیکه مردم اسرائیل را از مصر بیرون آوردم در خیمه ای که از یک جا به جای دیگری نقل داده می شد، بسر برده ام و در خانه ای سکونت نکرده ام.»^۴ به همه جا با قوم اسرائیل رفته ام، اما به هیچیک از پیشوایان شان که من آن ها را برای رهبری شان تعیین نمودم، شکایت نکرده ام که چرا خانه ای از چوب

^{۳۲} بحر ها و همه جانورانی که آن ها را پُر کرده اند، بگردند، کشتزارها و هرچه که در آن ها هستند، خوشی کنند.^{۳۳} همه درختان جنگل فریاد خوشی برآورند؛ به حضور خداوند زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید.

^{۳۴} خداوند را سپاس گوئید، زیرا که نیکوست و رحمت او تا به ابد.^{۳۵} بگوئید: «ای خداوند، خدای ما، ما را نجات ده! ما را از میان ممالک بیگانه جمع کن تا نام مقدس تو را حمد گوئیم و ستایش تو افتخار ما باشد.»^{۳۶} خداوند، خدای اسرائیل از ازل تا به ابد متبارک باد! آنگاه همه مردم گفتند: «آمین!» و خداوند را ستایش کردند.

وظایف لایوان

^{۳۷} داود آساف و همکارانش را گماشت تا همیشه و هرروزه برای خدمت در خیمۀ صندوق پیمان خداوند مشغول باشند.^{۳۸} او همچنین به عوبید ادوم (پسر یدیتون) و شصت و هشت نفر از دستیاران او امر کرد که با آن ها کمک کنند. عوبید ادوم و حوسه وظیفۀ دروازه بانی را داشتند.

^{۳۹} صادوق کاهن و سایر کاهنان را هم برای خدمت در خیمۀ خداوند بالای تپه در جبعون تعیین کرد^{۴۰} تا برای خداوند قربانی های سوختنی را همیشه در صبح و شام بر قربانگاه آن مطابق هدایت شریعت خداوند به مردم اسرائیل، تقدیم کنند.^{۴۱} داود به هیمان، یدوتون و همه کسان دیگر که انتخاب و نام شان برده شد، گفت که خداوند را بخاطر محبت و

مناجات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۷: ۱۸ - ۲۹)

۱۶ بعد داود بداخل خیمه رفت و بحضور خداوند زانو زد و گفت: «ای خداوند، خدای من، من کیستم و خانواده من چیست که مرا به این مقام رساندی؟^{۱۷} من ارزش این چیزهای فوق العاده را که تا بحال در حق من کردی، ندارم، اما تو باز هم وعده های عالیترا آینده را به من دادی که خانواده و اولاده من هم شامل آن وعده ها می باشند. ای خداوند، خدای من!^{۱۸} زیادترا از این چه گفته می توانم؟ این بنده ات چه کسی است که تو او را به چنین افتخاراتی نایل ساختی؟^{۱۹} ای خداوند، خدای من تو به رضا و میل خود این وعده های عالی را به من دادی.^{۲۰} ای خداوند، تو مثل و مانند نداری. ما می دانیم و بگوش خود شنیده ایم که بغیر از تو خدایی نیست.^{۲۱} هیچ قوم دیگری به پایه قوم اسرائیل نمی رسد و یگانه قومی است که تو او را از مصر نجات دادی و برای خود برگزیدی. با معجزات حیرت انگیز، نام خود را بزرگ و مشهور ساختی. و بخاطر اینکه راه را برای خروج قوم اسرائیل از مصر هموار سازی اقوام زیادی را از بین بردی.^{۲۲} و قوم اسرائیل را برای همیشه از آن خود ساختی و تو ای خداوند، خدای شان شدی.^{۲۳} حالا ای خداوند، امیدوارم آن وعده هائی که به بنده ات و به خانواده اش دادی استوار و ابدی باقی بمانند و همگی عملی گردند؛

سرو برای من نساخته اند.»^{۲۷} حالا به بنده ام داود بگو که خداوند قادر مطلق می فرماید: «من ترا که چوپان ساده ای بیش نبود، آوردم و بعنوان پادشاه قوم برگزیده خود، اسرائیل انتخاب کردم.^۸ به هر جایی که رفتی با تو بودم. همه دشمنانت را از سر راهت از بین بردم. حالا نام ترا مثل نام بزرگترین شخصیت های جهان می سازم.^۹ برای قوم برگزیده خود، اسرائیل جایی را تعیین می کنم که وطن و ملک همیشگی شان باشد و هیچ کسی نتواند آرامی آن ها را برهم بزند. به مردمان شریر اجازه نمی دهم که آن ها را مثل سابق خوار و حقیر سازند.^{۱۰} مثل آن روزهای که من داوران را بر قوم برگزیده خود، اسرائیل تعیین کردم، تمامی دشمنانت را مغلوب تو می سازم و به تو می گویم که من، خداوند خانه ای برای تو بنا می کنم.^{۱۱} وقتیکه عمرت بسر برسد و با پدرانیت پیبندی، یکی از اولاده ات را پادشاه می سازم و سلطنت او را برقرار می کنم.^{۱۲} او برای من خانه ای بنا می کند و من تاج و تخت او را استوار و ابدی می سازم.^{۱۳} من پدر او و او پسر من خواهد بود. محبت و شفقت خود را از او دریغ نمی کنم، طوریکه از شائول دریغ کردم و او را از پادشاهی خلع نمودم.^{۱۴} ازمام اختیار مردم و سلطنت خود را به دست او می دهم و پادشاهی او ابدی و جاودانی می باشد.»^{۱۵} ناتان همه آنچه را که خداوند در رؤیا به او فرموده بود، برای داود بیان کرد.

۵ وقتی ارامیان دمشق به کمک هَدَدَعَزَر، پادشاه صوبه آمدند، داود بیست و دو هزار از ارامیان را بقتل رساند. ۶ بعد داود یک عده از عساکر خود را در ارام دمشق برای کنترل شهر گماشت. و ارامیان هم تابع داود شدند و به او جزیه می دادند. به این ترتیب، بهر جائیکه داود می رفت، خداوند پیروزی را نصیب او می کرد. ۷ سپرهای طلائی را که از عساکر ارامیان گرفته بود همه را به اورشلیم برد. ۸ از طَبَحَت و کُن، دو شهر هَدَدَعَزَر، یک مقدار زیاد فلز برنجی به دست آورد و سلیمان از آن حوض بزرگ، ستونها و ظروف برنجی برای عبادتگاه ساخت.

۹ چون توعو، پادشاه حَمات خبر شد که داود تمام لشکر هَدَدَعَزَر، پادشاه صوبه را شکست داده است، ۱۰ پسر خود، هدورام را پیش داود فرستاد تا بخاطر پیروزی او بر هَدَدَعَزَر تهنیت و سلام گوید، زیرا هَدَدَعَزَر همیشه با توعو در جنگ بود. او همچنان هر قسم اشیای طلائی، نقره ای و برنجی را بعنوان تحفه برایش فرستاد. ۱۱ داود آن ها را هم با تمام نقره و طلائی که از مردم دیگر، یعنی ادومیان، موآبیان، عمونیان و فلسطینی ها به دست آورده بود، وقف خداوند کرد.

۱۲ ایشای، پسر زرویه، هجده هزار از ادومیان را در وادی نمک بقتل رساند، ۱۳ و برای کنترل ادوم یک عده از سپاهیان را گماشت و تمام ادومیان تابع داود شدند و بهر جائیکه پای داود می رسید، خداوند او را پیروز می کرد.

۲۴ تا نام مقدس تو مشهور شود و جلال و عظمت ابدی یابد و همه بگویند: «خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل، واقعاً خدای اسرائیل است» و خانواده بنده ات همیشه فرمانروای قوم اسرائیل باشد، ۲۵ زیرا تو ای خدای من، بوضوح به من فرمودی که اولاده مرا پادشاه می سازی، بنابراین، به بنده ات جرأت بخشیدی که برای عرض دعا بدربارت رو کند. ۲۶ حالا ای خداوند، تو خدا هستی و تو این وعده ها را به بنده ات دادی. ۲۷ پس می خواهم که برضای خود خانواده این بنده ات را برکت بدهی تا همیشه خدمتگزاران صادق تو باشند و چون برکت می دهی، دعا می کنم که برکت تو ابدی و جاودانی باشد.»

فتوحات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۸: ۱ - ۱۸)

۱۸ بعد از مدتی داود بر فلسطینی ها حمله کرد و آن ها را شکست داد. شهر جت و دهات اطراف آنرا متصرف شد. ۲ پسانتر موآبیان را شکست داده آن ها تابع او شدند و به او جزیه می دادند. ۳ داود همچنان هَدَدَعَزَر، پادشاه صوبه را که می خواست ساحه سواحل دریای فرات را اشغال کند، در سرحد حَمات شکست داد ۴ و یکهزار عراده، هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده او را به دست آورد. از جمله تمام اسپها صد رأس آن ها را برای خود نگهداشت و پاهای سایر اسپها را قطع کرد.

پیام را فرستاد: «در اریحا بمانید تا ریش تان برسد و بعد اینجا بیایید.»

۶ چون عمونیان پی بردند که خطای بزرگی کرده اند، پس حانون سی و چهار تن نقره تهیه کرد تا عراده و سوار را از ماورالنهر، ارام معکه و صوبه اجیر کنند. ۷ آن ها سی و دو هزار عراده و سوار را اجیر کردند و با پادشاه معکه و سپاه او آمدند و در میدبا موضع گرفتند. عمونیان هم از شهرهای خود آمده یکجا جمع شدند و برای جنگ رفتند. ۸ وقتی به داود خبر رسید، یوآب را با تمام اردوی شجاع خود برای مقابله فرستاد. ۹ عمونیان برای جنگ آماده شدند و در پیش دروازه شهر سنگر گرفتند. قوای کشورهای که برای کمک آمده بودند، جدا از عمونیان در دشت قرار گرفتند.

شکست متحدین ارامی

۱۰ چون یوآب دید که قوای دشمن قصد دارند از پیشرو و پشت سر حمله کنند، یک عده از افراد ورزیده را انتخاب کرده در مقابل ارامیان صف آراست. ۱۱ بقیه سپاه را تحت فرماندهی برادر خود، ابیشای به مقابله عمونیان فرستاد ۱۲ و به او گفت: «اگر ارامیان بر ما غلبه کردند، شما به ما کمک کنید و اگر عمونیان بر شما غالب شدند، ما به کمک شما می آئیم. ۱۳ شجاع و با جرأت باشید و ما باید مردانه وار برای مردم خود و بخاطر شهرهای خداوند بجنگیم. آنگاه ما کار خویش را بخداوند می سپاریم تا ببینیم که رضا و خواسته او چه خواهد بود.»

۱۴ به این ترتیب، داود حکمفرمای تمام قلمرو اسرائیل شد و با عدالت و انصاف بر مردم حکومت می کرد. ۱۵ یوآب، پسر زرویه قوماندان عمومی لشکر داود بود. یهو شافاط، پسر اخیلود خبرنگار، ۱۶ صادوق، پسر اخیطوب و ابیملک، پسر ابیاتار، کاهنان، شوشا منشی، ۱۷ بنایا، پسر یهو یاداع فرمانده گارد شاهی - گریتیان و فلیتیان - و پسران داود معاونین اول او بودند.

جنگ داود با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۱۰ - ۱۹)

۱۹ وقتی ناحاش، پادشاه عمونیان درگذشت، پسرش جانشین او شد. ۲ داود گفت: «ناحاش با من دوستی و خوبی نشان داد و حالا نوبت من است که به پسرش، حانون احسان کنم.» پس نمایندگان خود را برای تسلیت بخاطر وفات پدرش فرستاد. وقتی نمایندگان داود به سرزمین عمونیان پیش حانون رسیدند، ۳ سرکردگان عمونیان به حانون گفتند: «آیا فکر می کنی که داود براستی نمایندگان خود را برای تعزیت و بخاطر احترام به پدرت فرستاده است؟ آن ها آمده اند تا وضع کشور را معلوم کنند و منظور شان از بین بردن سلطنت تو و جاسوسی از خاک ما است.» ۴ بنابراین، حانون ریش نمایندگان داود را تراشید و لباس شان را از بالا تا کمر پاره کرد و آن ها را از کشور خود راند. ۵ آن ها آنجا را ترک کردند و چون داود از ماجرا آگاه شد، به آن مردان که از وضع خود خجالت می کشیدند، این

محاصره و فتح کرد. در عین حال، خود داود در اورشلیم ماند. یوآب به شهر زبه حمله و آنرا به خرابه ای تبدیل کرد.^۲ وقتی داود به آنجا آمد، تاج پادشاه شان را گرفت و بر سر خود گذاشت. وزن طلای آن تاج در حدود سی و چهار کیلوگرام و با جواهرات قیمتی مزین شده بود. داود غنیمت زیادی با خود بُرد^۳ و باشندگان آن شهر را هم اسیر گرفت و از آن ها با اره، تیشه و تبر کار می گرفت. به این ترتیب، با تمام شهرهای عمونیان همین معامله را کرد. بعد داود و همه سپاه اسرائیل به اورشلیم برگشتند.

جنگ با فلسطینی ها

(همچنین در دوم سموئیل ۲۱: ۱۵ - ۲۲)

^۴ جنگ دیگر آن ها با فلسطینی ها بود. این جنگ در جازر بوقوع پیوست و سبکای حوشاتی، سفای را که یک غول پیکر فلسطینی بود، کشت و در نتیجه فلسطینی ها شکست خوردند.

^۵ باز در یک جنگ دیگر با فلسطینی ها، آلحانان، پسر یاعیر، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه ای به اندازه چوب کارگاه بافندگی داشت، بقتل رساند.

^۶ در یک جنگ دیگر مردی قوی هیکل که دارای بیست و چهار انگشت و پنجه بود، یعنی شش انگشت در هر دست و شش پنجه در هر پا داشت و او هم یکی از غول پیکرهای فلسطینی بود،^۷ وقتی مردم اسرائیل را تحقیر کرد، یوناتان، پسر شِمعاء، برادر داود، او را کشت.

^{۱۴} پس یوآب و همراهانش برای حمله بر ارامیان به خط جنگ نزدیک شدند. ارامیان از او فرار کردند.^{۱۵} وقتی عمونیان دیدند که ارامیان فرار کردند، آن ها هم از ابیشای و قوای او پا به فرار گذاشته بداخل شهر رفتند و یوآب به اورشلیم برگشت.

^{۱۶} چون ارامیان پی بردند که از دست اسرائیل شکست خورده اند، بنابراین، قاصدان خود را فرستادند تا ارامیانی را که در شرق دریای فرات بودند، بسرکردگی شوفک، فرمانده عمومی سپاه هَدَدَعَزَر بیاورند.^{۱۷} وقتی داود از نقشه آن ها خبر شد، تمام لشکر اسرائیل را جمع کرد و از دریای اُردن عبور نمود و با قوای خود به مقابله آن ها رفت. ارامیان هم دست به حمله زدند و جنگ شروع شد،^{۱۸} اما ارامیان بار دیگر فرار کردند و لشکر داود هفت هزار راننده عراده و چهل هزار عسکر پیاده ارامیان را بقتل رساند. او همچنان شوفک، فرمانده عمومی سپاه ارامیان را کشت.^{۱۹} چون عساکر هَدَدَعَزَر دیدند که از دست اسرائیل شکست خورده اند، با داود صلح کردند و تابع او شدند و ارامیان حاضر نشدند که بار دیگر با عمونیان در جنگ کمک کنند.

جنگ با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۲: ۲۶ - ۳۱)

۲۰ در بهار سال، یعنی در موسمی که پادشاهان اکثراً برای جنگ می روند، یوآب با قوای خود شهرهای عمونیان را تار و مار ساخت. شهر زبه را

بزرگی بود. حالا بدرگاهت دعا می‌کنم که گناه بنده ات را ببخشی، می‌دانم که کار احمقانه ای کردم.»^۹ خداوند به جاد که پیامبر داود بود فرمود: «برو به داود بگو: خداوند می‌فرماید: سه چیز به تو پیشنهاد می‌کنم. تو یکی از آن‌ها را انتخاب کن تا من برایت انجام بدهم.»

«پس جاد پیش داود رفت و به او گفت: «خداوند می‌فرماید که کدامیک از اینها را می‌خواهی:»^{۱۲} سه سال قحطی، سه ماه دوران تباهی مردم اسرائیل با شمشیر دشمن یا سه روز شیوع مرض وُبا بر روی زمین، تا به آن وسیله فرشتهٔ خداوند مردم سراسر اسرائیل را هلاک کند؟ حالا یکی از اینها را انتخاب کن تا جواب ترا به خدا که مرا فرستاده است برسانم.»^{۱۳} داود به جاد گفت: «من در وضع بسیار بدی قرار دارم که بدرستی تصمیم گرفته نمی‌توانم، ولی من خود را به خداوند می‌سپارم نه به دست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»

«پس خداوند مرض مهلکی را در بین مردم اسرائیل شایع کرد و هفتاد هزار نفر شان را از بین برد.»^{۱۵} بعد خداوند فرشته ای را به اورشلیم فرستاد تا آنرا ویران کند، مگر پیش از آنکه فرشته به آنجا برسد، خداوند بر سر رحم آمد و از کاری که می‌خواست بکند، صرف نظر کرد و به فرشتهٔ مرگ فرمود: «دست نگهدار! بس است.» در آن وقت فرشتهٔ خداوند در خرمنگاه آرناز-یبوسی ایستاده بود.^{۱۶} داود سر بالا کرد و فرشتهٔ خداوند را دید که بین زمین و آسمان ایستاده است، شمشیر

^۸ این سه مرد غول پیکر که به دست داود و عساکر او کشته شدند، از نسل غول پیکران جت بودند.

سرشماری مردم اسرائیل

(همچنین در دوم سموئیل ۲۴: ۱-۲۵)

۲۱ شیطان خواست که برای اسرائیل مشکلاتی خلق کند، بنابراین، داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند.^۲ داود به یوآب و فرماندهان نظامی گفت: «بروید احصائیۀ مردم را از دان تا بئرشیع برای من بیاورید تا بدانم که نفوس کشور چقدر است.»^۳ یوآب گفت: «اگر خداوند شمارهٔ مردم را صد چند کند، بازهم خدمتگاران شاه هستند، پس چه حاجت است که سرشماری کنیم؟ چرا همهٔ مردم ما را گناهکار می‌سازی؟»^۴ اما داود یوآب را مجبور کرد که از امر او اطاعت نماید، بنابراین، یوآب براه افتاد و بسراسر کشور اسرائیل رفت و دوباره به اورشلیم برگشت^۵ و نتیجهٔ سرشماری را بحضور شاه تقدیم کرد، و معلوم شد که نفوس مردم اسرائیل یک میلیون و یکصد هزار مردان شمشیرزن و از یهودا چهارصد و هفتاد هزار نفر بود.^۶ اما یوآب مردان قبایل لای و بنیامین را شامل این سرشماری نکرد، زیرا او مخالف این احصائیۀ گیری بود.

مجازات و بلا

^۷ خداوند از این کار داود ناراضی شد و اسرائیل را جزا داد.^۸ داود به خدا گفت: «این کاری که از من سر زد خطای

همه را بقیمت کامل می خرم. چیزی را که متعلق به تو و یا مفت و رایگان باشد برای خداوند قربانی نمی کنم.»^{۲۵} پس داود به آرنان قیمت زمین را که ششصد مثقال طلا بود، پرداخت.^{۲۶} او در آنجا قربانگاهی برای خداوند آباد کرد و قربانی سوختنی و سلامتی تقدیم نمود و بعد بحضور خداوند دعا کرد. خداوند آتشی را از آسمان بر قربانگاه قربانی سوختنی فرستاد.

^{۲۷} سپس خداوند به فرشته فرمود که شمشیر خود را دوباره در غلاف کند و فرشته اطاعت نمود.^{۲۸} وقتی داود پی برد که خداوند دعای او را در خرمنگاه آرنان بیوسی قبول فرمود بار دیگر قربانی تقدیم کرد،^{۲۹} چون در آن ایام، خیمه حضور خداوند و قربانگاهی که موسی ساخته بود بر تپه ای در بیابان قرار داشت،^{۳۰} داود جرأت نکرد که به آنجا برود، زیرا از شمشیر برهنه فرشته خداوند ترسید.

۲۲ پس داود گفت: «اینجا عبادتگاه خداوند، خدای ما و قربانگاه قربانی سوختنی برای مردم اسرائیل باشد.»

آمادگی برای آبادی عبادتگاه خداوند

^۲ داود تمام ساکنان غیر یهودی اسرائیل را برای بنای عبادتگاه خداوند به کار گرفت. از بین آن ها افرادی را برای تراشیدن سنگ انتخاب کرد.^۳ و هم یک مقدار زیاد آهن مهیا نمود تا از آن میخ و چپراس برای دروازه ها بسازند. او همچنین یک اندازه برنج مورد ضرورت

برهنه در دست دارد و آنرا بسوی اورشلیم دراز کرده است. آنگاه داود و رهبران قوم نمد پوشیدند و بسجده افتادند.^{۱۷} داود بحضور خدا دعا کرد: «من بودم که امر سرشماری را دادم. گناه از من بود و آن کار بد از من سر زد. این گوسفندان چه گناهی کرده اند؟ ای خداوند، خدای من، مرا و خاندانم را جزا بده و این بلا را بر سر قوم برگزیده خود میاور.»

بنای قربانگاه

^{۱۸} آنگاه فرشته خداوند به جادگفت: «به داود بگو که قربانگاهی برای خداوند در خرمنگاه آرنان بیوسی بسازد.»^{۱۹} پس داود به پیروی از فرمان خداوند که توسط جاد داده شده بود، براه افتاد.^{۲۰} آرنان در حال کوبیدن گندم بود و وقتی روی گردانید و فرشته را دید، چهارپسرش که با او بودند، خود را پنهان کردند، اما آرنان هنوز هم گندم می کوبید.^{۲۱} وقتی داود به آنجا رسید، آرنان او را دید و از خرمنگاه بیرون شد. پیش داود رفت و سر تعظیم در برابرش خم کرد.^{۲۲} داود به آرنان گفت: «زمین خرمنگاه را به من بفروش، زیرا می خواهم برای خداوند قربانگاهی آباد کنم تا بلا از سر مردم رفع شود و من تمام قیمت آنرا برایت می پردازم.»^{۲۳} آرنان به داود گفت: «بفرمائید آقای من، ای پادشاه، هرچه می خواهید اختیار دارید. گاوها را برای قربانی سوختنی می دهم و سامان و لوازم خرمنگاه را برای هیزم و گندم را هم برای هدیه آردی برای تان تقدیم می کنم.»^{۲۴} داود پادشاه به آرنان گفت: «نی، من

خدای خود موفق شوی.^{۱۲} و دعا می‌کنم که خداوند به تو فهم و حکمت عطا کند که وقتی ترا به مقام سلطنت قلمرو اسرائیل می‌رساند از احکام و شریعت خداوند، خدای خود پیروی کنی.^{۱۳} اگر آن فرایض و احکامی را که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد بجا آوری، آن وقت کامگار و سعادت‌مند می‌شوی. پس قوی و دلیر باش. ترس را بدلت راه مده و کم‌دلی مکن.^{۱۴} من با زحمت فراوان سه هزار و چهار صد تن طلا، سی و چهار هزار تن نقره و همچنان برنج و آهن به اندازه ای مهیا کرده‌ام که وزن کرده نتوانستم. برعلاوه، چوب و سنگ هم به مقدار کافی موجود است و تو هم می‌توانی به مقدار آن اضافه کنی.^{۱۵-۱۶} کارگران فراوان، از قبیل سنگتراش، معمار و نجار و هر نوع صنعتگران ماهر در کار طلا، نقره، برنج و آهن در دسترس داری. حالا برو و دست به کار شو! خداوند همراهت باشد.»

رهبران قوم به سلیمان کمک می‌کنند

^{۱۷} داود به تمام رهبران اسرائیل امر کرد که به سلیمان کمک کنند.^{۱۸} به آن‌ها گفت: «خداوند، خدای تان همیشه با شما بوده است. او شما را از دست دشمنان اطراف تان نجات داد و به شما صلح و آرامش بخشید. دشمنان را توسط من شکست داد و همه آن‌ها تابع خداوند و قوم او شده‌اند.^{۱۹} حالا موقع آن است که از جان و دل در طلب خداوند، خدای تان باشید. پس برخاسته عبادتگاه و خانه مقدس او را بنا کنید تا صندوق پیمان خداوند و

را که وزن آن از حد زیاد بود، تهیه کرد. مردم صور و سیدون تعداد بیشمار چهار تراش از چوب سرو برای داود آوردند.^۴ داود گفت: «چون پسر سلیمان، جوان و بی تجربه است و خانه‌ای که برای خداوند آباد شود، باید بزرگ، مجلل و زیباتر از همه بناهای روی زمین باشد، لهذا از حالا برای ساختمان آن آمادگی می‌گیرم.» پس داود پیش از وفاتش، مواد ساختمانی زیادی را فراهم ساخت.^۵ بعد داود پسر خود، سلیمان را مأمور کرد که عبادتگاهی برای خداوند، خدای اسرائیل بسازد^۶ و به او گفت: «فرزندم، من آرزو داشتم که عبادتگاهی برای خداوند، خدای خود بنا کنم،^۸ اما خداوند به من فرمود: «چون تو خون مردمان زیادی را ریختی، جنگ‌های بسیاری کردی و زمین را با خون کشته شدگان رنگین ساختی، بنابراین، اجازه نمی‌دهم که تو عبادتگاهی برایم آباد کنی.^۹ من به تو پسری عطا می‌کنم. او یک شخص صلحجو خواهد بود و با کمک من در بین دشمنان اطراف خود با صلح و آرامش بسر خواهد بُرد. نام او سلیمان بوده در دوران سلطنت او مردم اسرائیل از امنیت و آرامی برخوردار خواهند شد.»^{۱۰} او همان کسی است که خانه‌ای بنام من خواهد ساخت. او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم شد و تخت سلطنت او را برای همیشه بر اسرائیل برقرار می‌کنم.»^{۱۱} پس فرزند من، خداوند همراهت باشد تا همانطوریکه خودش از تو خواسته است، بتوانی در آبادی عبادتگاه برای خداوند،

ظروف و اشیای مقدس را در عبادتگاهی که بنام خداوند آباد می‌کنید، بیاورید.»
 وقتی داود پیر و سالخورده شد، پسر خود، سلیمان را بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کرد.

۲۳

وظایف لایوان

۲ داود تمام رهبران اسرائیل، کاهنان و لایوان را جمع نمود ۳ و بعد امر کرد که لایوان سی ساله و بالاتر را سرشماری کنند. تعداد تمام آن‌ها سی و هشت هزار نفر بود. ۴ داود هدایت داد که از آن جمله بیست و چهار هزار نفر اداره امور عبادتگاه خداوند را بعهده داشته باشند، شش هزار مأمورین و قضات، ۵ چهار هزار نفر دروازه بان باشند و چهار هزار نفر دیگر هم با آلات موسیقی سرود سپاس و ستایش خداوند را بنوازند.

۶ داود لایوان را به سه دسته تحت نام جدشان، یعنی جرشون، قَهات و مَراری، تقسیم کرد.

۷ جرشونی‌ها: اولادۀ لادان و شمعی.
 ۸ اولادۀ لادان: خانوادۀ یحییئیل (سرکرده)، خانوادۀ زیتام و خانوادۀ یوئیل - سه خانواده.
 ۹ اولادۀ شمعی: خانواده‌های شلومیت، خزئیئیل و هاران - سه خانواده.
 اینها رؤسای اولادۀ لادان بودند. ۱۰ اولادۀ شمعی: خانواده‌های یَحْت، زینا، یعوش و بَریعه - چهار خانواده. ۱۱ اولی یَحْت، دومی زینا، سومی یعوش و چهارمی بَریعه بود. چون یعوش و بَریعه اولادۀ زیاد نداشتند، بنابراین، هر دو با هم یک خاندان را تشکیل می‌دادند.

۱۲ قَهاتی‌ها: اولادۀ چهار پسر قَهات - عَمرام، یزهار، جبرون و عُزی ئیل.
 ۱۳ اولادۀ عَمرام: خانواده‌های هارون و موسی. تنها هارون انتخاب شده بود تا او و اولاده‌اش خدمت مقدس تقدیم قربانی و هدایای بنی اسرائیل به حضور خداوند را پیوسته اجراء کنند، دایم آمادۀ خدمت برای خداوند باشند و بنی اسرائیل را همیشه به نام خداوند برکت دهند.
 ۱۴-۱۵ اولادۀ موسی (مرد برگزیدۀ خداوند) در جمله لایوان بشمار می‌رفتند و آن‌ها خانواده‌های جرشوم و آلعازار بودند.
 ۱۶ خانوادۀ جرشوم: شبوئیل عنوان رهبری را داشت. ۱۷ خانوادۀ آلعازار: رَحَبیا، رئیس قبیله بود. آلعازار تنها یک پسر داشت، اما رَحَبیا دارای پسران زیاد بود.
 ۱۸ خانوادۀ یزهار: شلومیت عنوان رهبری را داشت. ۱۹ اولادۀ جبرون: اولی یریا، دومی آمَریا، سومی یحزئیئیل و چهارمی یَقَمِععام بود. ۲۰ خانوادۀ عُزی ئیل: اولی میکا و دومی یشیه بود.

۲۱ مَراری‌ها: اولادۀ مَحلی و موشی.
 پسران مَحلی: آلعازار و قَیس. ۲۲ آلعازار مُرد و پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود و دخترانش با پسران کاکای خود عروسی کردند. ۲۳ پسران موشی: مَحلی، عاکر و یریموت.

۲۴ در این سرشماری لایوان، بیست ساله و بالاتر، که اولادۀ لایوان بودند و عنوان رؤسای خانواده را داشتند، برای خدمت در عبادتگاه خداوند تعیین گردیدند.
 ۲۵ زیرا داود گفت: «چون خداوند، خدای اسرائیل به قوم برگزیدۀ خود صلح و

آرامش عطا کرده است و او برای همیشه در اورشلیم سکونت می‌کند،^{۱۶} بنابراین، لایوان دیگر مجبور نیستند که خیمه حضور خداوند و لوازم آن را از یک جا به جای دیگری نقل بدهند.^{۱۷} آخرین کار داود پیش از وفاتش این بود که از لایوان بیست ساله و بالاتر سرشماری کند.^{۱۸} وظیفه آن‌ها کمک با پسران هارون در امور عبادتگاه خداوند، مراقبت و نگهداری از حویلی و اطاقهای عبادتگاه، پاک کردن همه اشیا و لوازم مقدسه، خدمت در عبادتگاه،^{۱۹} تهیه نان مخصوص بالای میز و آرد برای هدیه آردی و نان فطیر، وزن کردن هدایا، ترکیب و پختن نان روغنی و بی روغن بود.^{۲۰} آن‌ها همچنین وظیفه داشتند که هر صبح و شام برای سرود مناجات و سپاس در حضور خداوند حاضر شوند.^{۲۱} در مراسم اجرای قربانی‌ها - در روزهای سبت، ماه نو و عیدها - با تعداد معینی، مطابق حکم شریعت، برای خدمت بحضور خداوند حاضر باشند.^{۲۲} همچنین از خیمه حضور خداوند و عبادتگاه مقدس مراقبت و با کاهنان که پسران هارون و خویشاوندان آن‌ها بودند، در همه کارهای عبادتگاه کمک کنند.

^۷ بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند: قرعه اول بنام دسته یهویاریب افتاد و قرعه دوم بنام دسته یدعیا.^۸ قرعه سوم بنام دسته حاریم و قرعه چهارم بنام دسته سعوریم.^۹ قرعه پنجم بنام دسته ملکیه و قرعه ششم بنام دسته میامین.^{۱۰} قرعه هفتم بنام دسته هقوس و قرعه هشتم بنام دسته آیا.^{۱۱} قرعه نهم بنام دسته یشوع و قرعه دهم بنام دسته شکنیا.^{۱۲} قرعه یازدهم بنام دسته آلیاشیب و قرعه دوازدهم بنام دسته یاقیم.^{۱۳} قرعه سیزدهم بنام دسته حُفه و قرعه چهاردهم بنام دسته یشاب.^{۱۴} قرعه پانزدهم بنام دسته بلجه و قرعه شانزدهم بنام دسته امیر.^{۱۵} قرعه هفدهم بنام دسته

آرامش عطا کرده است و او برای همیشه در اورشلیم سکونت می‌کند،^{۱۶} بنابراین، لایوان دیگر مجبور نیستند که خیمه حضور خداوند و لوازم آن را از یک جا به جای دیگری نقل بدهند.^{۱۷} آخرین کار داود پیش از وفاتش این بود که از لایوان بیست ساله و بالاتر سرشماری کند.^{۱۸} وظیفه آن‌ها کمک با پسران هارون در امور عبادتگاه خداوند، مراقبت و نگهداری از حویلی و اطاقهای عبادتگاه، پاک کردن همه اشیا و لوازم مقدسه، خدمت در عبادتگاه،^{۱۹} تهیه نان مخصوص بالای میز و آرد برای هدیه آردی و نان فطیر، وزن کردن هدایا، ترکیب و پختن نان روغنی و بی روغن بود.^{۲۰} آن‌ها همچنین وظیفه داشتند که هر صبح و شام برای سرود مناجات و سپاس در حضور خداوند حاضر شوند.^{۲۱} در مراسم اجرای قربانی‌ها - در روزهای سبت، ماه نو و عیدها - با تعداد معینی، مطابق حکم شریعت، برای خدمت بحضور خداوند حاضر باشند.^{۲۲} همچنین از خیمه حضور خداوند و عبادتگاه مقدس مراقبت و با کاهنان که پسران هارون و خویشاوندان آن‌ها بودند، در همه کارهای عبادتگاه کمک کنند.

وظایف کاهنان

۲۴ کاهنان یا اولاده هارون به دو دسته بنامهای جد شان، یعنی آلعازار و ایتامار تقسیم شده بودند.^۲ ناداب و ابهو هم پسران هارون بودند، اما پیش از پدر خود مُردند و فرزندی از آن‌دو باقی نماند، بنابراین، آلعازار و

نوازندگان و سرایندگان

۲۵

داود و سرکردگان نظامی یک عده از اولادۀ آساف، هیمان و یدوتون را انتخاب کردند تا با نوای چنگ و رباب و دایره نبوت کنند. اینها فهرست نامهای کسانی است که برای این وظیفه تعیین شده بودند:

۱ از اولادۀ آساف: زکور، یوسف، نَتْنیا و اَشْرَثیله. آساف برحسب فرمان پادشاه نبوت می کرد و رهبری پسران خود را هم بعهده داشت.

۳ پسران یدوتون: جدلیا، صری، اشعیا، شمعی، حَشْبیا و مَتْتیا. این شش نفر تحت رهبری پدر خود، یدوتون با نوای چنگ نبوت می کردند و سرود حمد و سپاس خداوند را می نواختند.

۴ پسران هیمان: بُقْیا، مَتْنیا، عزیزیل، شبوئیل، یریموت، حَنْنیا، حَنانی، اَلِیاثه، جدلتی، روممتی - عَزْر، یُشِقاشه، ملوتی، هوتیر و محزبوت. ۵ همه اینها پسران هیمان، نبی پادشاه، بودند. خداوند قرار وعده ای که فرموده بود به او این افتخار را داد که دارای چهارده پسر و سه دختر شود. ۶ آن ها تحت رهبری پدر خود با نواختن دایره، چنگ و رباب مشغول خدمت خداوند در عبادتگاه بودند. آساف، هیمان و یدوتون زیر نظارت پادشاه کار می کردند. ۷ تعداد آن ها با خویشاوندان شان دوصد و هشتاد و هشت نفر بود و همه آن ها در فن موسیقی مهارت کامل داشتند تا سرود حمد و سپاس خداوند را بنوازند. ۸ وظیفه هر

حزیر و قرعه هجدهم بنام دستۀ هفسیس. ۱۶ قرعه نوزدهم بنام دستۀ فَتَحیا و قرعه بیستم بنام دستۀ یَحْزَقِیئیل. ۱۷ قرعه بیست و یکم بنام دستۀ یاکین و قرعه بیست و دوم بنام دستۀ جامول. ۱۸ قرعه بیست و سوم بنام دستۀ دلایا و قرعه بیست و چهارم بنام مَعْزیا. ۱۹ هر دسته وظایف خود را در عبادتگاه به ترتیبی که خداوند، خدای اسرائیل ذریعۀ جد شان، هارون تعیین فرموده بود، اجراء می کردند.

بقیۀ لایوان

۲۰ بقیۀ اولادۀ لایوان اینها بودند: از اولادۀ عمرام: شوبائیل؛ از اولادۀ شوبائیل: یَحْدیا. ۲۱ از اولادۀ رَحْیا: به رهبری یشیه، پسر اول. ۲۲ از اولادۀ یهصار: شلوموت؛ از اولادۀ شلوموت: یَحْت. ۲۳ از اولادۀ جبرون: اولی یریا، دومی آمریا، سومی یحزئیل و چهارمی یَقْمِعَم. ۲۴ از اولادۀ عَزْی ئیل: میکا؛ از اولادۀ میکا: شامیر. ۲۵ برادر میکا، یشیه؛ از اولادۀ یشیه: زکریا. ۲۶ از اولادۀ مَراری: مَحلی و موشی. پسر یعزیا: بَنُو؛ ۲۷ از اولادۀ مَراری: پسران یعزیا: بَنُو، شوهم، زکور و عبری. ۲۸ از اولادۀ مَحلی: اَلْعازار (او پسری نداشت). ۲۹ از اولادۀ قیس: از جمله پسرانش، یَرَحْمِئیل. ۳۰ از اولادۀ موشی: مَحلی، عاذر و یریموت.

اینها لایوان و خانواده شان بودند ۳۱ و مثل اولادۀ هارون آن ها هم بحکم قرعه در حضور داود، صادوق، اَخِیْمَلک و رؤسای خانواده های کاهنان و لایوان، بدون تبعیض تعیین شدند.

بیست و دوم بنام جدلّتی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۳۰}قرعه بیست و سوم بنام محزیوت و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۳۱}قرعه بیست و چهارم بنام روممتی عَزْر و پسران و برادران او، دوازده نفر.

دروازه بانان

از خانواده قورح که برای نگهبانی عبادتگاه تعیین شدند، اینها بودند:

۲۶

مَشلَمیا، یکی از اولاده آساف. ^{۲-۳}پسران مَشلَمیا: اولی زَکریا، دومی یَدیعئیل، سومی زَبَیدیا، چهارمی یتن ئیل، پنجمی عیلام، ششمی یَهُوحانان، و هفتمی الیهو عینای بود. ^{۴-۵}پسران عوبیدادوم: اولی شَمعیه، دومی یَهُوزاباد، سومی یوآخ، چهارمی ساکار، پنجمی نتئیل، ششمی عَمیئیل، هفتمی ایسَسکار و هشتمی فَعَلتای بود که خداوند او را با عطای فرزندان زیاد برکت داد. ^{۶-۷}پسران شَمعیه: آن ها رؤسای خانواده های خود و همگی مردان شجاع و جنگجو و عبارت بودند از: عُتتی، رَفائیل، عوبید، آلزباد، الیهو و سَمکیا. الیهو و سَمکیا شهرت و لیاقت زیادتری داشتند. ^۸همه اینها اولاده عوبیدادوم بودند. آن ها و پسران و برادران همه اشخاص کاردان و لایق بودند و تعداد شان به شصت و دو نفر می رسید. ^۹مَشلَمیا هم هجده نفر مردان لایق از پسران و برادران خود داشت. ^{۱۰}حوسه که از اولاده مَراری بود پسرانی داشت که شمیری رئیس شان بود. اگر چه

کدام، از کوچک تا بزرگ، معلم و شاگرد، بحکم قرعه تعیین شده بود. ^۹قرعه اول بنام یوسف، از خانواده آساف افتاد و قرعه دوم بنام جدلیا و پسران و برادران او که دوازده نفر می شدند. ^{۱۰}قرعه سوم بنام زَکور و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۱}قرعه چهارم بنام یزری و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۲}قرعه پنجم بنام نَننیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۳}قرعه ششم بنام بَنفیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۴}قرعه هفتم بنام یَشْرئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۵}قرعه هشتم بنام اشعیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۶}قرعه نهم بنام مَتَنیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۷}قرعه دهم بنام شَمعی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۸}قرعه یازدهم بنام عَزْرئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۹}قرعه دوازدهم بنام حَشَبیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۰}قرعه سیزدهم بنام شوبائیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۱}قرعه چهاردهم بنام مَتتیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۲}قرعه پانزدهم بنام یریموت و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۳}قرعه شانزدهم بنام حَننیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۴}قرعه هفدهم بنام یَشَباشه و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۵}قرعه هجدهم بنام حنانی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۶}قرعه نوزدهم بنام مَلوتی و پسران برادران او، دوازده نفر. ^{۲۷}قرعه بیستم بنام ایلیاتّه و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۸}قرعه بیست و یکم بنام هوتیر و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۹}قرعه

و قف شده بودند، بعهده داشت. ^{۲۱} لادان، یکی از پسران جرشون، جد چند خانواده، بشمول خاندان پسرش، یحییئیل، بود. ^{۲۲} پسران یحییئیل: زیتام و برادرش، یوئیل مأمورین خزانهٔ عبادتگاه خداوند بودند. ^{۲۳-۲۴} شبوئیل یکی از اولادهٔ جرشوم، پسر موسی، رئیس و آمر خانواده های عمرامیان، یزهاریان، جبرونی ها و غزی ئیلیان بود. ^{۲۵} از خویشاوندان او که از خانوادهٔ آلعازار بودند: سلسلهٔ خانوادهٔ آلعازار به این ترتیب بود: رَحَبیا، یشیه، یورام، زکری و شلومیت. ^{۲۶} شلومیت و برادرانش مسئولیت تمام تحویلخانه های اشیائی را که داود پادشاه برای خداوند وقف کرده بود، بعهده داشتند. اینها همچنین مسئول اخذ هدایائی بودند که از طرف سران خانواده، رهبران قبایل و فرماندهان نظامی وقف خدا می شدند. ^{۲۷} زیرا این اشخاص همه غنایمی را که در جنگها به دست آوردند برای پیشبرد امور عبادتگاه خداوند و حفظ مراقبت آن هدیه دادند. ^{۲۸} برعلاوه، شلومیت و برادرانش از تمام اشیائی که سموئیل نبی، شائول پادشاه پسر قیس، آبیر پسر نیر و یوآب پسر زرویه وقف کرده بودند، مراقبت می کردند.

مأمورین و قضات

^{۲۹} از خانوادهٔ یزهار کَننیا و پسرانش امور اداری، عدلی و قضائی مردم اسرائیل را بدوش داشتند. ^{۳۰} حَسَبیای جبرونی و یکهزار و هفتصد نفر از قبیلۀ او که همه مردان کاردان و لایق بودند، امور مذهبی

او پسر اولی نبود، اما پدرش او را بحیث رئیس خانواده تعیین کرد. ^{۱۱} دومی حَلقیاء، سومی طَبلیاء، چهارمی زَکریاء - تعداد پسران و برادران حوسه سیزده نفر بود. ^{۱۲} فرقهٔ دروازه بانان بنام رهبران شان یاد می شدند و وظیفه ای مثل خویشاوندان خود داشتند. ^{۱۳} تمام خاندان ها چه کوچک و چه بزرگ به حکم قرعه به وظایف شان تعیین می شدند. ^{۱۴} مسئولیت دروازهٔ شرقی بدوش شلمیا و دستهٔ او افتاد. قرعهٔ دوم بنام پسرش، زکریا اصابت کرد. زکریا یک مشاور برجسته و دانا بود که برای نگهداری دروازهٔ شمالی به حکم قرعه انتخاب گردید. ^{۱۵} عوبید ادوم و دسته اش مسئول دروازهٔ جنوبی شدند و پسران عوبید ادوم در تحویلخانه ها وظیفه داشتند. ^{۱۶} قرعهٔ دروازهٔ غربی و دروازهٔ شلگت، در جاده ای که بطرف بالا می رفت، بنام شفیم و حوسه اصابت کرد. وظیفهٔ دروازه بانان به نوبت تعیین می شد. ^{۱۷} در سمت شرق شش نفر، بطرف شمال چهار نفر، بطرف جنوب چهار نفر و دو نفر هم هر روزه در هر دو تحویلخانه بهره می دادند ^{۱۸} و در سمت غرب، چهار نفر در جادهٔ بالائی و دو نفر از خود حویلی مراقبت می کردند. ^{۱۹} اینها فرقهٔ دروازه بانان بودند که از اولادهٔ قورح و مَراری انتخاب شده بودند.

خزانه دار و سایر مأمورین

^{۲۰} یکنفر دیگر از خانوادهٔ لاوی، اخیا بود که وظیفهٔ امور خزانهٔ عبادتگاه و تحویلخانهٔ اشیائی را که برای خداوند

همچنین رهبر سی نفر از فرماندهان سپاه داود بود و اداره فرقه او را پسرش، عَمیزاباد بعهده داشت.

۷ ماه چهارم: فرمانده فرقه چهارم عَسائیل، برادر یوآب بود که پسانتر پسرش، زَبَدیا بجای او انتخاب شد. او اداره یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را بدوش داشت.

۸ ماه پنجم: فرمانده فرقه پنجم شَمهوت یزرحیای بود و بیست و چهار هزار نفر را تخت فرمان خود داشت.

۹ ماه ششم: فرمانده فرقه ششم عیرا، پسر عَقیش تَعوعی بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۰ ماه هفتم: فرمانده فرقه هفتم حاکز فلونی، از قبیله افرایم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۱ ماه هشتم: فرمانده فرقه هشتم سبکای حوشاتی، از خانواده زرحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۲ ماه نهم: فرمانده فرقه نهم ابی عَزَر عَناتوتی، از قبیله بنیامین بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۳ ماه دهم: فرمانده فرقه دهم مَهرای نَطوفاتی از خانواده زرحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۴ ماه یازدهم: فرمانده فرقه یازدهم بنیای فرعاتونی، از قبیله افرایم بود و یک دسته بیست و چهار هزار نفری را اداره می کرد.

و دولتی را در غرب دریای آردن اداره می کردند. ۳۱-۳۲ از خانواده جبرونی ها، بریا بر دوهزار و هفتصد نفر از اشخاص برجسته جبرونی ها ریاست داشت. این اشخاص اداره امور مذهبی و دولتی قبایل رُوبین، جاد و نیم قبیله مَنسی را بعهده داشتند. اینها همه مردان فوق العاده لایق، برحسب سلسله نسبی و لیاقت شان در چهلمین سال سلطنت داود پادشاه از ناحیه یعزیر جلعاد انتخاب شدند.

مأمورین ملکی و نظامی

۲۷ سپاه اسرائیل شامل دوازده فرقه می شد که از رؤسای خاندانها و بزرگان تشکیل یافته بود. آن ها به عنوان فرماندهان نظامی و مأمورین ملکی، پادشاه را در امور مختلف کشور خدمت می کردند. هر فرقه سپاه که متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می شد. اینست فهرست نام فرماندهان این سپاه به ترتیب ماه خدمت شان:

۲ ماه اول: یَشُبعام، پسر زَبدی ئیل فرمانده فرقه اول بود. او بیست و چهار هزار نفر را اداره می کرد. ۳ او از اولاده فارص بود.

۴ ماه دوم: دودای آخوخی فرمانده فرقه دوم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت و مقلوت رئیس اداری او بود.

۵ ماه سوم: فرمانده فرقه سوم بنایا، پسر یهویداع کاهن بود. فرقه او هم متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود. ۶ بنایا

ناظرین دارائی پادشاه

^{۲۵} عزموت، پسر عدیئیل رئیس خزانه و تحویلخانه های شاهی بود و یوناتان پسر عزیبا اداره امور تحویلخانه های مزارع زراعتی شهرها، دهات و قلعه ها را بدوش داشت. ^{۲۶} عزری، پسر کلوب کارهای عمده ای را که در مزارع وظیفه داشتند، نظارت می کرد. ^{۲۷} ناظر باغهای انگور شمعی راماتی و ناظر محصول تاکستانها و گدامهای شراب، زبدی شفماتی بود. ^{۲۸} بعل حانان جدیری مسئول باغهای زیتون و درختان دامنه های کوه بود و کار نظارت ذخیره روغن زیتون را یوآش به عهده داشت. ^{۲۹} از رمه هائی که در چراگاههای شارون بودند، شطرای شارونی پاسداری می کرد و ناظر رمه های وادیها شافاط، پسر عدلانی بود. ^{۳۰} عوبیل اسمعیلی بر کار نگهداری شترها و یخدای میرونوتی بر کار نگهداری الاغ ها نظارت می کردند. ^{۳۱} یازیز هاجری مسئول نگهداری گله ها بود. همه اینها ناظران دارائی داود پادشاه بودند.

^{۳۲} کاکای داود، یوناتان که یک شخص دانا و فاضل بود، بحيث مشاور اجرای وظیفه می کرد. او و یحیئیل، پسر حکمونی معلمین شاهزادگان بودند. ^{۳۳} اخیئوفل ندیم پادشاه بود و حوشای ارکی دوست پادشاه بود. ^{۳۴} بعد از مرگ اخیئوفل یهویداع، پسر بنایا و ابیاتار ندیم پادشاه شدند. یوآب قوماندان عمومی سپاه شاه بود.

^{۱۵} ماه دوازدهم: فرمانده فرقه دوازدهم خلدای نطوفاتی، از خانواده عتئیل بود و یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را تحت اثر خود داشت.

رؤسای قبایل

^{۱۶} رؤسای قبایل اسرائیل اینها بودند: رئیس قبیله رؤبین، آلعازار، پسر زکری بود. رئیس قبیله شمعون، شفقیا، پسر معکه بود. ^{۱۷} رئیس قبیله لای، عسبیا، پسر قومئیل بود. رئیس خانواده هارون، صادوق بود. ^{۱۸} رئیس قبیله یهودا، الیهو بود. رئیس قبیله ایسسکار، عمری، پسر میکائیل بود. ^{۱۹} رئیس قبیله زبولون، پشمعیا، پسر عوندیا بود. رئیس قبیله نفتالی، یریموت، پسر عزری ئیل بود. ^{۲۰} رئیس قبیله افرایم، هوشع، پسر عزیبا بود. رئیس نیم قبیله منسی، یوئیل، پسر فدایا بود. ^{۲۱} رئیس نیم قبیله دیگر منسی، درجلعاد، یدو پسر زکریا بود. رئیس قبیله بنیامین، یحسی ئیل، پسر آبئیر بود. ^{۲۲} رئیس قبیله دان، عزرئیل، پسر پروحم بود. اشخاص نامبرده رؤسای قبایل اسرائیل بودند.

^{۲۳} داود هنگام سرشماری، جوانان بیست ساله و پائینتر از آنها به حساب نیاورد، زیرا خداوند وعده فرموده بود که نفوس اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بشمار می سازد. ^{۲۴} یوآب، پسر زرویه سرشماری را شروع کرد، اما آنها ناتمام گذاشت. چون بخاطر همین سرشماری غضب خداوند بر سر اسرائیل آمد، بنابراین، تعداد نهایی نفوس کشور، در کتاب تاریخ داود پادشاه ثبت نشد.

نقشه ساختمان عبادتگاه

۲۸

داود تمام مأمورین را از قبیل رؤسای قبایل، رؤسای دوازده فرقه، فرماندهان نظامی، ناظران دارائی و رمه و گلّه شاه و پسران شاه را همراه با مأمورین مقامات دربار، مردان شجاع و جنگاوران اردو در اورشلیم جمع کرد.

۲ پس داود پادشاه بپا برخاست و گفت: «ای برادرانم و ای قوم من! مرا بشنوید! من آرزو داشتم که خانه ای برای صندوق پیمان خداوند و پای اندازی برای خدای خود بنا کنم. همه مواد ساختمانی را مهیا کرده بودم. ۳ اما خدا به من فرمود: «تو نباید عبادتگاهی برای من آباد کنی، زیرا تو یک مرد جنگجو هستی و خون ریخته ای.» با اینهم خداوند خدای اسرائیل مرا از بین تمام خانواده پدربم بعنوان پادشاه اسرائیل برگزید. ۴ او قبیله یهودا را انتخاب فرمود تا پیشوائی از آن بوجود آورد، و از بین قبیله یهودا خانواده پدربم را و از بین خانواده پدربم مرا پسندید و پادشاه تمام کشور اسرائیل ساخت. ۵ خداوند به من پسران زیادی عطا فرموده است و او از بین تمام آن ها سلیمان را برگزید تا بر تخت سلطنت خداوند جلوس کند و پادشاه اسرائیل باشد. ۶ خداوند به من فرمود: «پسرت، سلیمان عبادتگاه مرا با ملحقات آن می سازد، زیرا خودم او را برگزیدم که او پسر من باشد و من پدر او باشم. ۷ اگر احکام و فرایض مرا مثل امروز همیشه بجا آورد، من سلطنت او را تا به ابد برقرار می سازم.» ۸ پس حالا

در حضور تمام قوم اسرائیل، همه کسانی که در حضور خداوند حاضر هستند و در پیشگاه خدای ما متوجه باشید که از تمام اوامر خداوند، خدای خود پیروی کنید و مطابق آن ها عمل نمائید تا مالک این سرزمین خوب شوید که برای اولاده تان بعنوان یک میراث ابدی باقی بماند.

۹ و تو ای فرزند من سلیمان، خدای پدرت را بشناس و با تمام دل و با اخلاص کامل بندگی او را بکن، زیرا او خداوند و مالک دلها است و از تمام اسرار قلبی و افکار ضمیر ما آگاه است. اگر در طلب او باشی، او را می یابی. اگر او را ترک کنی، او هم ترا برای همیشه طرد می کند. ۱۰ پس همیشه متوجه اعمال خود باش، زیرا خداوند به تو این افتخار را بخشیده است که عبادتگاه مقدس او را آباد کنی. حالا با جرأت کامل آماده و دست به کار شو.»

۱۱ بعد داود نقشه ساختمان عبادتگاه را که شامل تحویلخانه ها، منزل فوقانی، اطاق های داخلی، مقدسترین جایگاه برای تخت رحمت، بود به پسر خود، سلیمان داد. ۱۲ همچنین نمونه و نقشه حویلی های عبادتگاه خداوند را با اطاقهای دوردور آن، تحویلخانه های اشیای وقف شده را برایش داد. ۱۳ علاوه بر اینها داود هدایات دیگری راجع به وظایف و کارهای کاهنان و لایوان برای خدمت در عبادتگاه و طرز استفاده و مراقبت از ظروف عبادتگاه را به سلیمان داد، ۱۴ تا ۱۵ او بداند که مقدار و وزن نقره و طلائی که برای ساختن ظروف

کار بسیار مهم می باشد، زیرا این بنا عبادتگاه و پرستشگاه خداوند، خدا است نه قصری برای رهایش یک انسان.^۲ با تمام قدرت و توان خود کوشیدم تا همه ضروریات عبادتگاه را از قبیل طلا ساختن ساختن اشیای طلائی، نقره برای ساختن آلات نقره ئی، برنج جهت ساختن لوازم برنجی، آهن برای ساختن سامان آهنی و چوب برای کارهای چوبی و همچنین مقدار زیادی از سنگهای رنگارنگ عقیق، سنگهای زینتی، جواهرات هر رنگ، سنگ مرمر و غیره را تهیه کرده ام.^۳ بر علاوه نظر به علاقه خاصی که به عبادتگاه خداوند دارم، از دارائی شخصی خود همه نقره و طلا را^۴ که عبارت است از صد تُن طلای اوفیر و دوصد و چهل تُن نقره صاف برای ورق شانی دیوارهای عبادتگاه، برای خداوند اهداء می کنم.^۵ صنعتگران ماهر از این طلا و نقره برای ساختن اشیای نقره ای و طلائی کار می گیرند. حالا چه کسی دیگر حاضر است که هدیه سخاوتمندانه ای برای خداوند بدهد؟»

^{۶-۷} آنگاه رؤسای خانواده ها، رهبران قبیله، فرماندهان نظامی و ناظران دارایی پادشاه داوطلبانه و با میل دل یکصد و هفتاد تُن طلا، سیصد و چهل تُن نقره، ششصد و ده تُن برنج، سه هزار و چهارصد تُن آهن برای مصارف ساختمان عبادتگاه هدیه دادند.^۸ همچنین هر کسیکه جواهرات داشت به خزانه عبادتگاه آورد و به یحییئیل جرشونی تسلیم کرد.^۹ و همه مردم بخاطر

مختلف عبادتگاه از قبیل چراغدان ها و چراغهای آن ها به کار می رفت، چقدر باشد و به چه طریقه ای استعمال شوند.^{۱۶} وزن طلای میز نانی که برای خداوند تقدیم می شد و وزن نقره میز نقره ای،^{۱۷} اندازه و وزن طلای خالص برای ساختن پنجه ها، کاسه ها و پیاله ها، نقره برای ساختن جام های نقره ئی و وزن هر کدام.^{۱۸} طلای صاف برای قربانگاه خوشبوئی و وزن آن را با نمونه وسیله نقلیه مجسمه فرشتگان بالدار که با بالهای باز بر روی صندوق پیمان خداوند قرار داشت با تفصیل برای او بیان کرد.^{۱۹} داود گفت: «من تمام جزئیات این نقشه را طبق هدایت خدا نوشته ام.»

^{۲۰} بعد به پسر خود، سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و دست به کار شو. ترسان و هراسان مباش، زیرا خداوند، خدا که خدای من است، همراه تو می باشد و ترا ترک نمی کند تا همه کارهای عبادتگاه تمام شوند.^{۲۱} کاهنان و لایوان برای هرگونه خدمت در امور عبادتگاه حاضر و آماده اند و هر فرد زحمتکش و هنرمند، با تو در امری کمک می کند. همچنین مأمورین و همه مردم در خدمت تو هستند.»

کمک مالی مردم برای ساختمان عبادتگاه

داود پادشاه به جمعیت گفت:
«بسر من، سلیمان که خداوند فقط او را برگزید، هنوز جوان و بی تجربه است و کاری که در پیشرو دارد، یک

به تو متعلق اند.^{۱۷} ای خدای من، من می دانم که تو مردم را می آزمائی تا صداقت و راستی آن ها را معلوم کنی، زیرا تو مردمان نیک را دوست می داری و من از صمیم دل و با نیت پاک همهٔ این چیزها را به تو هدیه می کنم، و دیدم که قوم برگزیدهٔ تو هم با میل دل و خوشی کامل هدیه های خود را بحضورت تقدیم کردند.^{۱۸} ای خداوند، خدای اجداد ما ابراهیم، اسحاق و اسرائیل، این اشتیاق را همیشه در دل های قوم برگزیده ات قوی نگهدار و به آن ها کمک فرما تا به تو همواره وفادار بمانند.^{۱۹} به پسر، سلیمان مدد کن که از جان و دل بکوشد تا اوامر، احکام و فرایض ترا بجا آورد و این عبادتگاه را که من همه چیزش را فراهم کرده ام با همه جزئیاتش تکمیل کند.»

^{۲۰} بعد داود به حاضرین گفت: «خداوند، خدای تان را ستایش کنید.» و همهٔ مردم خداوند، خدای خود را سپاس گفتند، رو بخاک افتادند و او را سجده کردند و به پادشاه تعظیم نمودند.^{۲۱} روز دیگر مردم اسرائیل یکهزار گاو، یکهزار قوچ و یکهزار بره برای قربانی سوختنی و همچنین هدایای نوشیدنی بحضور خداوند تقدیم نمودند. علاوه بر اینها، قربانی های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده گوشت آن ها را بین تمام قوم اسرائیل تقسیم کردند.^{۲۲} بعد همگی با خوشی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

اینکه توانستند خدمتی برای خداوند بکنند بسیار خوشحال بودند و داود هم از این بابت بی اندازه خوش بود.

دعای داود

^۱ داود در حضور تمام مردم خداوند را ستایش نموده و بدرگاه او این چنین دعا کرد: «ای خداوند، تو را سپاس می گویم. ای خدای جد ما اسرائیل، از ازل تا به ابد^{۱۱} عظمت، قدرت، جلال و شکوه از تو است. همه چیزهایی که در آسمان ها و زمین اند، به تو تعلق دارند. پادشاهی از آن تو است. ای خداوند، تو بالاتر و برتر از همه سران کائنات هستی.^{۱۲} دولت و جلال از جانب تو می آید، و تو فرمانروای جهان هستی. اختیار و قدرت در دست تو است و تو به همه جلال و نیرو می بخشی.^{۱۳} حالا ای خداوند، ما بدربار تو عرض شکرانگی تقدیم می کنیم و بنام پُر افتخارت سپاس می گویم.

^{۱۴} لیکن من کیستم و قوم من کیستند که شایستگی آوردن هدایا برای تو را داشته باشیم؟ ما این ادعا را نداریم که چیزی به تو می دهیم، زیرا هر چیزی که داریم از تو داریم، و از مال تو به تو تقدیم کرده ایم.^{۱۵} ما در این جهان مثل پدران خود بیگانه و زودگذر هستیم و ایام زندگی ما بر زمین همچون سایه ای است که دوام و ثبات ندارد.^{۱۶} ای خداوند، خدای ما! همهٔ این مواد و مصالح فراوان را که برای ساختمان عبادتگاه مقدس تو مهیا کرده ایم، همه

وفات داود

۲۶-۲۷ داود، پسر پسی مدت چهل سال بر تمام سر زمین اسرائیل سلطنت کرد، یعنی هفت سال در جیرون و سی و سه سال در اورشلیم پادشاه بود. ^{۲۸} سپس در سن پیری، بعد از یک حیات سرشار از عزت، ثروت و حشمت چشم از جهان پوشید و سلیمان جانشین او شد. ^{۲۹-۳۰} کارروائی های داود با وقایع دوران سلطنت او و ممالک اطرافش، از آغاز تا انجام در کتاب تاریخ سموئیل نبی، کتاب تاریخ ناتان نبی و کتاب تاریخ جاد نبی نوشته شده اند.

آنگاه مردم سلیمان، پسر داود را برای بار دوم بعنوان پادشاه خود اعلام کردند و او را بحیث پادشاه و صادوق را بعنوان کاهن مسح نمودند. ^{۲۳} به این ترتیب، سلیمان بر تخت سلطنت خداوند بجای پدر خود، داود نشست. خداوند او را برکت داد و همه مردم اسرائیل فرمانبردار او شدند. ^{۲۴} تمام رهبران قوم، جنگاوران و شهزادگان به سلیمان قول وفاداری دادند. ^{۲۵} خداوند سلیمان را در نظر مردم بزرگ و محترم ساخت و به سلطنت او چنان جلال و عظمت بخشید که هیچ پادشاهی پیش از او در اسرائیل ندیده بود.

